

# تورم و راههای مقابله با آن

علی ارشادی

ارسال شده جهت استفاده کاربران سایت پروژه دات کام

[www.Prozhe.com](http://www.Prozhe.com)

## «فهرست مطالب»

- ۱- پیش گفتار
- ۲- تورم چیست
- ۳- انواع تورم
- ۴- راه های مبارزه با تورم
- ۵- تورم چه تاثیری بر نظام کل کشور دارد
- ۶- مبانی نظری رکود تورمی
- ۷- رکود تورمی چیست و فرآیندهفت مرحله ای رکود تورمی
- ۸- تحلیل رکود تورمی از دیدگاه مکاتب مختلف
- ۹- تجربه سایر کشورهادر مواجه با شرایط رکود تورمی
- ۱۰- رکود تورمی و ویژگی های آن
- ۱۱- عوامل موثر در بروز رکود تورمی
- ۱۲- رکود تورمی و راهکارهای مقابله با آن
- ۱۳- تحلیل پدیده رکود تورمی و عوامل ایجاد آن در اقتصاد ایران
- ۱۴- رکود تورمی در اقتصاد ایران
- ۱۵- نزاد؛ رکود بخشی
- ۱۶- رویکرد کینزی برای مقابله با بحران
- ۱۷- راهکار برای خروج از رکود تورمی
- ۱۸- رکود تورمی و تکرار اشتباهات تکراری
- ۱۹- نا گفته ها و چند پرسش

۲۰- طرحی برای درمان ریشه‌ای رکود تورمی

۲۱- راهکارها

۲۲- جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادها

۲۳- منابع و مأخذ

### \*پیش گفتار

تورم یعنی افزایش عمومی قیمت‌ها. هرگاه میانگین (وزنی) قیمت کالاها و خدمات مصرفی بین پارسال و امسال مثلا

۱۷ درصد افزایش یافته باشد، می‌گوییم طی سال گذشته ۱۷ درصد تورم داشته‌ایم.

رکود اقتصادی یعنی پدید آمدن شرایطی که در آن نرخ رشد تولید داخلی کند و کاهنده است، کارخانه‌ها با ظرفیت اضافی و بدون استفاده دست به گریبانند، نرخ بیکاری بالا است و به زبان ساده‌تر، بازارها کسادند.

وجود همزمان این دو «بیماری»، شرایط دشوار و پیچیده‌ای پدید می‌آورد که «رکود تورمی» نامیده می‌شود و درمان ساده‌ای هم ندارد، ضمن آن که در بهترین حالت و با خردمندانه‌ترین سیاست‌ها، طول دوره درمان آن چندان کوتاه نیست.

تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی، اقتصادهای سرمایه‌داری در هر زمان، معمولاً فقط با یکی از دو نوع بیماری پیش گفته مواجه می‌شدند. یعنی یا با رکود اقتصادی با مشخصاتی که ذکر شد، دست به گریبان بودند یا گرفتار امواج تورمی می‌شدند. دوره‌های تورمی (که در کشورهای پیشرفته معمولاً خفیف بودند) نوعاً با افزایش تولید داخلی، کاهش نرخ بیکاری و استفاده بالا از ظرفیت تولید همراه بودند، هرچند که به تدریج و با شتاب گرفتن نرخ تورم، آثار مثبت آنها تخفیف و پی‌آمدۀای مخرب آنها تشديد می‌شد. در مقابل، دوره‌های رکود کاهش نرخ رشد سرمایه‌گذاری و تولید، تنزل یا ثبات قیمت‌ها و کسادی بازار را به همراه می‌آورند. (در اینجا دوره‌های تورم لجام‌گسیخته و ویرانگر مدنظر نیستند). اقتصاددانان برای هریک از این دو بیماری، درمان‌های کم و بیش ساده‌ای داشتند که عمدتاً بر اساس نظریه کینز، اقتصاددان شهیر انگلیسی، مبنی بود. رکود و کسادی، ناشی از کمبود تقاضای موثر دانسته می‌شد و درمان آن هم

نیازمند سیاست‌های پولی و مالی انساطی بود. دولت هزینه‌های عمرانی را افزایش می‌داد، از مالیات‌ها می‌کاست و با خروج کردن بیش از درآمدهایش (سیاست کسر بودجه آگاهانه) تقاضای موثر را افزایش می‌داد (مجموعه این اقدامات که از طریق بودجه دولتها انجام می‌گیرد، سیاست‌های مالی نامیده می‌شود). در همین حال، بانک مرکزی نیز با افزایش حجم پول و نقدینگی در گردش و کاهش نرخ بهره، سیاست انساطی پولی را به اجرا می‌گذشت که با افزایش سرمایه‌گذاری و مصرف، تقاضای کل را بالا می‌برد و رکود و کسادی را تخفیف می‌داد، تورم گرچه ممکن بود دلایل پیدایش آن متفاوت باشد و در نتیجه اقدامات تکمیلی دیگری را نیز ضروری سازد، اما درمان آن در هر حال نیازمند سیاست‌های پولی و مالی انقباضی بود. کنترل حجم نقدینگی، افزایش نرخ بهره، افزایش مالیات‌ها، کنترل هزینه‌های دولت و بودجه بدون کسری (یا حتی دارای مازاد) از جمله این تدبیر به شمار می‌رفتند که با کاستن از تقاضای کل، تورم را کاهش می‌دادند.

با توجه به مطالبی که ذکر شد، ملاحظه می‌شود که در چارچوب اقتصادهای مبتنی بر بازار، تدبیر موردنیاز برای مبارزه با تورم دقیقاً بر عکس تدبیری هستند که برای مبارزه با رکود اقتصادی باید به کار گرفته شوند. هنگامی که اقتصادهای پیشرفتی غربی در دهه 70 میلادی همزمان با تورم دو رقمی و رکود و بیکاری مواجه شدند، دانستند که ابزارهای نظری آنها نیاز به بازنگری دارد، در این شرایط دیگر ممکن نبود که برای مبارزه با تورم صرفاً سیاست‌های انقباضی پولی و مالی را به کار گرفت زیرا این سیاست‌ها به افزایش بیکاری و گسترش و تعمیق رکود منجر می‌شوند. در عین حال دیگر مقدور نبود که برای مبارزه با رکود و بیکاری صرفاً سیاست‌های انساطی پولی و مالی را به کار انداخت زیرا این کار به آتش تورم دامن می‌زد در همین دوران بود که واژه (STAGFLATION) که تلفیقی از دو واژه

(STAGNATION) به معنی کسادی و رکود خفیف و واژه (INFLATION) به معنی تورم بر سر زبان‌ها افتاد که به «بیماری» رکود و تورم همزمان اطلاق می‌شد، از آن زمان نظریه‌های مختلفی درباره علل پیدایش و راهکارهای مبارزه با این پدیده نوظهور مطرح شد و سرانجام نیز تقریباً همه کشورهای پیشرفتی کم و بیش با موفقیت این بیماری را علاج کردند. البته هم‌اکنون نیز در اقتصادهای پیشرفتی نشانه‌های بروز این بیماری (هر چند بسیار خفیفتر از گذشته) بروز کرده که عمدتاً ناشی از افزایش قیمت مواد اولیه (از جمله نفت و گاز) و محصولات کشاورزی دانسته شده و مبارزه با آن نیز آغاز گشته است. اما به یاد داشته باشیم که طی دهه گذشته اکثریت بزرگ کشورهای پیشرفتی با تورم بسیار خفیف و نرخ رشد قابل

قبول و اشتغال بالا مواجه بوده و عملابیماری «رکود تورمی» را مهار کرده بودند.

### تورم چیست؟

تعریف‌های مختلفی از تورم وجود دارد که همه آنها تقریباً یک موضوع هستند: تورم عبارت است از افزایش دائم و بی رویه سطح عمومی قیمت کالاهای خرید و نابسامانی اقتصادی می‌شود. تورم از نظر علم اقتصاد به معنی افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در طول یک زمان مشخص است. نرخ تورم برابر است با تغییر در یک شاخص قیمت که معمولاً شاخص قیمت مصرف کننده است.

### أنواع تورم:

در نظریه‌های اقتصادی، تورم را به سه نوع تقسیم می‌کنند:

**تورم خزنه‌های (آرام یا خفیف):** به افزایش ملایم قیمت‌ها گفته می‌شود. در تورم خفیف، افزایش قیمت بین ۱ تا ۶ درصد، حداقل ۴ درصد یا بین ۴ تا ۸ درصد در سال ذکر شده است.

**تورم شدید (تورم شتابان یا تازنده):** در این نوع تورم آهنگ افزایش قیمت‌ها تند و سریع است. برای تورم شدید، ۱۵ تا ۲۵ درصد در سال را نوشته اند.

**تورم بسیار شدید (تورم افسار گسیخته، فوق تورم و ابر تورم):** این نوع تورم شدیدترین حالت تورم به شمار می‌رود. معیار تورم بسیار شدید را ۵۰ درصد در ماه یا دو برابر شدن قیمت‌ها در مدت شش ماه و ... بیان داشته اند.

البته نمی‌توان نرخ ثابتی ارائه کرد زیرا این مقادیر با توجه به شرایط زمانی و... عوض می‌شوند. علاوه بر این تقسیم بندی کلی می‌توان تورم را به دسته‌های کوچکتری نیز تقسیم کرد:

**تورم پنهان:** در آن قیمت ثابت ولی کیفیت کمتر می‌شود.

**تورم خزنه‌های آرام و پیوسته است.** معمولاً به علت افزایش تقاضا است. بعضی اقتصاددانان معتقدند که محرکی برای افزایش درآمد است و بعضی دیگر معتقدند که سبب کاهش قدرت خرید است (هر ۲۵ سال ۵٪).

**تورم رسمی:** به علت افزایش عرضه پول از سوی دولت.

**تورم ساختاری:** به علت افزایش قیمت‌ها به دلیل وجود تقاضای اضافی. در این نوع تورم دستمزدها به دلیل وجود فشار

(کمبود) در برخی بخش‌ها افزایش می‌یابد. این نوع تورم در کشورهای در حال پیشرفت زیاد است.

**تورم سرکش:** افزایش سریع و بی‌حد و مرز قیمت‌ها. آثار تورم سرکش عبارتند از (۱) کاهش ارزش پول، (۲) گستگی روابط اقتصادی، و (۳) فروپاشی نظام اقتصاد. این نوع تورم معمولاً پس از جنگها یا انقلاب‌ها رخ می‌دهد مثل افزایش قیمت ۲۵٪ در آلمان در سال ۱۹۲۳.

**تورم شتابان:** افزایش سریع و شدید نرخ تورم. مثلاً وقتی دولت سعی کند بیکاری را پایینتر از حد طبیعی نگاه دارد، این اقدام باعث افزایش تورم می‌شود.

**تورم مهار شده:** تورمی است که به دلیل وجود شرایط تورمی در کشور ایجاد شده است و در مقابل افزایش آن جلوگیری شده است. این شرایط معمولاً از فزونی تقاضای کل بر عرضه کل کالاها و خدمات پدید می‌آید که با فرض ثابت بودن دیگر شرایط به ازدیاد قیمت‌ها می‌انجامد.

#### تورم فشار سود:

تورمی که در آن تلاش سرمایه داران برای تصاحب سهم بزرگی از درآمد ملی منشأ تورم می‌گردد.

#### تورم فشار هزینه:

تورمی که مستقل از تقاضا صرفاً از افزایش هزینه‌های تولید ناشی می‌شود. مثال بارز چنین تورمی را در تمام کشورهای صنعتی غرب پس از افزایش استثنایی بهای نفت در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۸ می‌توان دید. برخی اقتصاددانان معتقدند که متداولترین منبع تورم فشار هزینه قدرت اتحادیه‌های کشوری است که اضافه دستمزدی بیش از افزایش بازدهی بدست می‌آورند و این خود در یک مارپیچ تورمی موجب افزایش قیمت‌ها و متقابلاً تقاضا برای دستمزد بیشتر می‌شود. منتقدان این نظریه استدلال می‌کنند که اگر اتحادیه‌های کارگری هنگامی موفق به افزایش دستمزد شوند که سطح تقاضای کل برای جبران آن به اندازه‌ی کافی افزایش نیافته باشد گرایش هایی در جهت افزایش بیکاری بوجود خواهد آمد که اثرات رکودی بر اقتصاد خواهد داشت. چنین فرایندی نمی‌تواند به طور نامحدود ادامه یابد و بنابراین تورم فشار هزینه یقیناً نمی‌تواند بیان کننده تورم مزمنی باشد که کشورهای اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم به آن دچار شدند. لذا افزایش قیمت را، در مرحله نخست، یا باید حاصل تقاضای اضافی یا حاصل بالا بردن کل تقاضای پولی برای جلوگیری از بیکاری دانست.

### تورم فشار تقاضا:

تورم ناشی از فزونی تقاضای کل نسبت به کل جریان کالا و خدمات ایجاد شده در اقتصاد که همه عوامل تولید را با ظرفیت کامل بکار گرفته باشد. هر گاه تقاضای مصرف‌کنندگان دولت و بنگاهها برای کالاهای خدمتی موجود فزونی گیرد قیمت‌ها در اثر این عدم تعادل افزایش خواهد یافت. در اصل افزایش قیمت باید تقاضای اضافی را از میان بردارد و بار دیگر تعادل بر قرار سازد و براین اساس باید برای گرایش مستمر به سوی تورم، که ویژگی بسیاری از اقتصادهای پس از جنگ شده است، توصیفی یافتد. یکی از نظریه‌های رایج در این باره مازاد مستمر تقاضا را ناشی از سیاست دولت می‌داند. بنا بر این نظریه در حالی که مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها به هنگام افزایش قیمت‌ها تقاضای خود را کاهش می‌دهند، دولت به دلیل توانایی اش در تأمین مالی مخارج خود از محل ایجاد پول، می‌تواند میزان مخارج خود را به ارزش واقعی حفظ کند یا حتی افزایش دهد. در نتیجه این اقدام نه تنها میل مستمر به تورم بوجود می‌آید بلکه سهم بخش دولتی از کل منابع موجود در اقتصاد نیز افزایش می‌یابد.

### تورم انتقال تقاضا:

نظریه‌ای عناصر تورم فشار تقاضا و فشار هزینه را با هم ترکیب می‌کند و تغییر در ساخت تقاضای کل را دلیل تورم می‌شمارد. هر گاه اقتصاد دچار انعطاف ناپذیری‌های ساختاری باشد، گسترش برخی صنایع با افول برخی دیگر از صنایع همراه خواهد بود و عوامل تولید را به آسانی نمی‌توان به بخش‌های تولیدی انتقال داد. از این رو برای جذب وسائل تولید به سوی صنایع در حال گسترش باید قیمت‌های بالاتری پرداخت شود. در نتیجه کارگران بخش‌های افول یابنده خواستار دستمزدی برابر با کارگران دیگر بخش‌ها می‌شوند و ترکیب این عوامل به تورم می‌انجامد.

### تورم فشار قیمت:

نوعی تورم فشار هزینه که در اثر تحمیل قیمت‌های بسیار گزار از سوی صاحبکاران اقتصادی با هدف دستیابی به سودهای کلان بدست می‌آید.

### تورم فشار دستمزد:

نوعی تورم فشار هزینه که سرچشمه فرایند تورم را فشار اتحادیه کارگری بر بازار کار می‌داند. این برداشت دارای طیف

گستردگی است که در یک سوی آن اعمال قدرت انحصاری اتحادیه‌های کارگری و الگوهای قدرت چانه زنی آنها بر پایهٔ می‌توانند. متغیرهای اقتصادی قرار دارد و در سوی دیگر الگوهای غیر اقتصادی مبارزه جویی این اتحادیه‌ها.

### رااهای مبارزه با تورم چیست؟

این راهها به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

#### سیاست‌های پولی و مالی:

هدف این روش محدود کردن تقاضای کل است. این کار از طریق جمع آوری پول به شکل سرمایه‌های غیر نقدی صورت می‌گیرد (سیاست‌های انقباضی).

#### سیاست‌های درآمدی:

با دخالت مستقیم در بازار و عوامل تولید کننده، تورم کنترل می‌شود. این روش کاربردی نیست زیرا در آن مناطق زیادی نیاز به اصلاح دارند.

### آیا تورم همیشه مضر است؟

خیر تورم در حد کم (۲-۳٪) نه تنها مضر نیست بلکه نشانه توسعه اقتصادی آن کشور نیز هست. علاوه بر آن تورم فواید دیگری نیز دارد از جمله:

ابتدا قدرت خرید پول پایین آمده و بعد از آن میزان تولید بالا رفته، رسیدن به ثبات و برگشت به حالت طبیعی حتمی است.

در اوج مرحله تورم، کارخانجات و موسسات و برنامه‌های اساسی اقتصادی شکل می‌گیرد. فرهنگ تولید به وسیله فشار تورم توسعه می‌یابد.

### رابطه تورم و توسعه چیست؟

تا توسعه کشور به حد مطلوبی نرسیده ثبات ارزش پولی غیر ممکن است. البته باید به این نکته نیز توجه کرد که در زمان توسعه ممکن است به جایی برسیم که پایین تر رفتمندی قدرت خرید و قدرت پول خطرناک باشد. در چنین مقطعی حرکت جامعه از توسعه به ثبات تبدیل می‌شود.

سرمایه گذاری در مرحله اول تورم زا و در آخر خاصیت تورم زدایی دارد. در همه کشورهای جهان چنین بوده که مسایل توسعه و بازسازی، هر دو تورم طلب بوده‌اند. اگر در مرحله اول پول را ثابت نگه داریم نمی‌توانیم خیلی از مسائل کشور را مانند جنگ پشت سر بگذاریم. در تورم پول از جیب مردم به سرمایه گذاری منتقل می‌شود. وضع مطلوب در اقتصاد رسیدن به پول ثابت است.

معمولًاً توسعه و پیشرفت نمایانگر تورم پایین است به طوری که می‌توان بیان نمود که اکثر کشورهایی که به توسعه اقتصادی و اجتماعی مطلوب رسیده‌اند، دارای تورم‌های کمتر از ۱۵ درصد بوده‌اند. اما چند استثناء نیز وجود دارد از جمله بزریل، آرژانتین و ترکیه.

### تورم چه تأثیری بر نظام کل کشور دارد؟

نمی‌توان تورم را عامل تمام مشکلات یا حتی بخش مهمی از آنها دانست ولی صاحب‌نظران اقتصادی و اجتماعی غالباً تورم را به منزله شاخص کشمکش‌ها و اغتشاشات اجتماعی و شاخص اعلام خطر و ... قلمداد می‌کنند و معتقدند که: کشورهایی که در آنها ثبات قیمت (عدم تورم) وجود داشته ثبات سیاسی و اجتماعی نیز وجود داشته است و بالعکس در کشورهایی که بحرانهای سیاسی و اجتماعی بوجود آمده تورم نیز کم کم دچار رشد صعودی شده است.

در تورم زیاد درآمد به صورت ناعادلانه تقسیم می‌شود زیرا افرادی که در ابتدا سرمایه‌ی غیر نقدی زیاد دارند به مرور زمان با افزایش ارزش آن سرمایه توسط تورم به ثروت عظیمی دست می‌یابند و در عوض افرادی که در ابتدا سرمایه کمی دارند یا سرمایه آنان غیر نقدی است به مرور زمان با افزایش نرخ تورم بخشی از دارایی خود را از دست می‌دهند. تورم باعث تقلیل پس انداز می‌شود زیرا ارزش پول متغیر است و در نتیجه پس انداز ناامن است. البته این مشکل راه حلی نیز دارد که آن سرمایه گذاری در چیزیست که ارزش آن با تورم زیاد شود.

تورم باعث افزایش قیمت کالا در تجارت بین المللی می‌شود که نتیجه آن کاهش میزان صادرات و افزایش واردات است. بر اساس بند قبل، افزایش تورم باعث کاهش ارزش پول می‌شود.

تورم باعث عدم مصرف بهینه منابع می‌گردد و از این رو تمایل به سمت کالاهای خدمات گرانتر بیشتر می‌شود در صورتی

که این کالاها ضرورتاً مفیدترین کالاها نیستند

در زمان تورمی مقدار زیادی از وقت، انرژی، منابع مالی مردم بجای بکار افتادن در مسیر مولد و مفید صرف فعالیت هایی می شود که هدف از انجام آنها جلوگیری از کاهش ارزش دارایی ها و کسب منافع غیر عادی از طریق معاملات سوداگرانه است.

تولید کنندگان که خریداران مواد اولیه هستند سرمایه گذاری نمی کنند، لذا کارهای دلالی رواج پیدا می کند.

### \*مبانی نظری رکود تورمی\*

رکود تورمی تا قبل از دهه ۱۹۷۰ در ادبیات اقتصادی دنیا مطرح نبود. پس از بحران دهه ۱۹۳۰ و راه حل موفق کینز مبنی بر اعمال سیاست های انبساطی در آن زمان مجدداً رکود دهه ۱۹۷۰ به وقوع پیوست و اکثر دولتمردان با توجه به تجربه موفق دهه ۱۹۳۰ مجددا راه حل کینز را انتخاب کردند، در حالی که شرایط اقتصادی آن زمان به طور کلی متفاوت از رکود دوره قبل بود، لذا در این زمان برای اولین بار پدیده رکود تورمی در سطحی گسترده اکثر کشورها را در برگرفت.

به منظور بررسی مبانی نظری در ابتدا لازم است برای درک بهتر پدیده رکود تورمی از مشخصه های اصلی آن یعنی رکود و تورم، هر یک به طور مجزا ریشه یابی شوند تا به وسیله آن شناسایی علل ایجاد و راهکارهای مقابله با آن آسان تر شود.

رکود در اثر یکی از دو عامل «نارسایی تقاضای موثر» یا «تنگناهای طرف عرضه» حادث می شود. رکود ناشی از نارسایی تقاضای موثر توسط کینز مطرح شد. وی نشان داد: «تناقض خست» (کاهش تولید ناشی از کاهش تقاضای کل) و تقاضای سفتۀ بازی پول جانشین اصلی کارآیی تقاضای موثر شده اند. کینز راه حل برونو رفت از رکود ناشی از نارسایی تقاضای موثر را در اعمال سیاست های انبساطی و افزایش تقاضای کل عنوان کرد، اما در صورتی که رکود به علت نارسایی تقاضا موثر نباشد، اعمال سیاست های انبساطی دولت منجر به افزایش قیمت ها و ضمیمه کردن تورم به رکود و ایجاد پدیده رکود تورمی می شود.

رکود ناشی از «تنگناهای بخش عرضه» غالبا در کشورهای توسعه نیافته به وقوع می پیوندد. زیرا در این کشورها زیرساخت های اقتصادی مانند شبکه های حمل و نقل و ارتباطی، برق و انرژی، مدیریت صحیح، نیروی کار متخصص،

تخصیص بهینه منابع، دسترسی به فن آوری مناسب و سیستم های ارزی کارآ و وجود ندارد. از سوی دیگر، این کشورها با نرخ رشد جمعیتی بالا و تقاضای روزافزون روبه رو هستند که باعث می شود اقتصاد در وضعیت اشتغال ناقص به تعادل برسد و افزایش تقاضا به علت عدم امکان افزایش عرضه متناسب با آن منجر به افزایش قیمت ها شود و تولید افزایش نیابد. در واقع در این وضعیت بخش حقیقی اقتصاد قدرت پاسخگویی به انبساط پولی را ندارد.

تورم از عوامل متعددی مانند افزایش حجم پول، افزایش قیمت مواد اولیه، افزایش قیمت های جهانی و کالاهای وارداتی، ساختار اقتصادی و... ناشی می شود که در یک دسته بندی کلی تورم به دو حالت تورم ناشی از فشار تقاضا و تورم ناشی از فشار هزینه تفکیک می شود.

تورم ناشی از فشار تقاضا به مفهوم وجود مازاد تقاضا (در بازارپول یا کالا) نسبت به عرضه در اقتصاد است که باعث افزایش سطح قیمت ها و تورم می شود. افزایش تقاضای کل باعث افزایش تقاضا برای نیروی کار و افزایش دستمزد می شود. مواد خام و ماشین آلات کمیاب شده و قیمت ها افزایش می یابند، لذا هزینه تولید بالا می رود و در نتیجه سطح عمومی قیمت ها افزایش می یابد و تورم ایجاد می شود که سبب می شود قدرت خرید کاهش یابد و بنگاه ها در عکس العمل به آن تولید خود را کاهش دهند، لذا رکود نیز با تورم همراه شده و رکود تورمی شکل می گیرد.

در تورم ناشی از فشار هزینه افزایش هزینه های تولید یا افزایش قیمت سایر نهاده های تولید مانند مواد اولیه یا کاهش عرضه آنها به هر دلیل در سمت عرضه اقتصاد باعث افزایش قیمت ها و تورم می شود. اگر اتحادیه های کارگری بتوانند سطح دستمزدها را بالا نگه دارند کارفرمایان بخشی از نیروی کار را اخراج کرده و سطح تولید را کاهش می دهند و رکود تورمی عارض می شود.

### رکود تورمی چیست؟

پدیده رکود تورمی (Stagflation) بروز همان دو معضل اقتصادی نرخ رشد تورم بالا و نرخ پایین رشد اقتصادی است که عوارض و پیامدهای بسیار نامطلوبی از جنبه های مختلف بر جامعه تحمیل می کند. در این گزارش، وجود این پدیده از طریق شکاف تولید و تورم و براساس فرآیند هفت مرحله ای رکود تورمی تحلیل و بررسی شده است. ریشه های رکود تورمی در ویژگی های ساختاری هر اقتصاد، میزان کارآیی سیاست های پولی و مالی، ساختار بودجه ای دولت، میزان کشش پذیری سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره، چگونگی جانشینی جبری، الگوهای مصرف، پس انداز و سرمایه گذاری و میزان نقش دولت در اقتصاد نهفته است. نکته قابل توجه آن است که عواملی که در تشديدها یا بروز اين پدیده در برخی

کشورها دخیل بوده‌اند، همان عوامل به نوبه خود باعث مقابله و خروج از این وضعیت در کشورهای دیگر شده‌اند.

### \*فرآیند هفت مرحله ای رکود تورمی

#### مرحله اول آثار مثبت تورم

آثار مثبت تورم یکی از عوامل موثر بر افراط در زمینه اعمال سیاست‌های تورم زا محسوب می‌شود. در صورت کسری بودجه دولت با خلق پایه پولی و افزایش حجم نقدینگی با بروز تورم، آثار مثبت آن را متوجه خود می‌کند. تورم از دو جهت به مساله کسری کمک می‌کند. اول تورم غیرقابل پیش‌بینی ارزش واقعی ذخیره بدھی دولت را کاهش می‌دهد. دوم، این کار سبب ایجاد مالیات تورمی شود به این صورت که در شرایط تورمی مردم برای جلوگیری از کاهش ارزش واقعی ثروت از درآمد خود کمتر خرج می‌کنند و مابه التفاوت را به منظور حفظ استاندارد زندگی و تثبیت مصرف آینده حداقل به میزان فعلی، به حساب بانکی خود می‌افزایند. از آنجا که این مابه التفاوت برای مخارج فعلی در دسترس نیست، لذا فرد با افزایش تورم به میزان پس انداز خود افزوده است یعنی مابه التفاوت را برای تبادل با اضافه پول به دولت پرداخت می‌کند. طبق این فرآیند دولت می‌تواند منابع بیشتری و مردم منابع کمتری را خرج کنند. این امر درست مانند آن است که دولت برای تامین اضافه مخارج، مالیات را افزایش داده باشد. مالیات تورمی به عنوان ابزار تامین رفاه اجتماعی و اقتصادی، بهداشت و درمان و غیره محسوب می‌شود. در این نوع تامین مالی دولت، بخش خصوصی دچار کمبود نقدینگی قابل توجهی نمی‌شود. زیرا تورم از کanal مالیات تورمی، در درجه اول برای دولت‌ها و سپس به طور غیرمستقیم برای بخش خصوصی با نشر پول پرقدرت، اعتبار سرمایه گذاری خصوصی را پاسخ داده و جانشین جبری را تاحدی خنثی می‌کند و به طور کلی نسبت سرمایه گذاری به GDP را افزایش می‌دهد و جانشین جبری ناقص می‌شود.

از آثار مثبت دیگر تورم ملایم می‌توان به رشد تولیدات داخلی اشاره کرد. هنگامی که عرضه با کشش باشد. یعنی در اقتصاد ظرفیت‌های بلااستفاده موجود باشد و در مقابل تنگناهای فراروی استفاده از ظرفیت‌های بیکار در اقتصاد وجود نداشته باشد یعنی عرضه نیروی کار متخصص و مواداولیه (از نظر خرید یا حمل و نقل) با مشکل و مانع روبه رو نباشد، با تورم امکان افزایش سطح تولید وجود دارد و اگر اقتصاد از حالتی پایدار برخوردار باشد و تقاضای پول جنبه معاملاتی احتیاطی داشته و سرعت گردش پول ثابت باشد، سیاست افزایش نقدینگی، تورم قابل ملاحظه‌ای در پی نخواهد داشت. از سوی دیگر، هرگاه هزینه‌های دولتی عمدتاً جنبه سرمایه گذاری‌های اجتماعی داشته و سرعت گردش پول ثابت

باشد، رشد GNP به طور مستقیم تابع نرخ رشد پول پرقدرت خواهد بود یا اینکه اگر افزایش قیمت ها شامل عوامل تولید نشود و نیروی کار دچار توهمندی باشد به طوری که سطح مزد واقعی کارکنان تقریباً ثابت بماند، با افزایش سطح عمومی قیمت، فاصله قیمت فروش از هزینه تولید افزایش یافته و سود سرمایه گذاری افزایش می‌یابد در نتیجه تولید افزایش یافته و افزایش GNP و رشد اقتصادی را در پی خواهد داشت.

#### مرحله دوم منحنی فیلیپس تایید و تکمیلی بر آثار مثبت تورم

رابطه معکوس نرخ تورم و نرخ بیکاری در ویژگی منحنی فیلیپس وجود دارد. به این مفهوم که به هنگام وجود شرایط رونق اقتصادی و افزایش تقاضای کل از بیکاری کاسته می‌شود، اما بر شدت قیمت ها و دستمزدها افزوده می‌شود و در شرایط رکود اقتصادی و کاهش تقاضای کل، بر بیکاری افزوده می‌شود. تبادل در تورم و بیکاری در منحنی فیلیپس سیاست گذاران را تشویق به پذیرش تورم بیشتر تر به قیمت کاهش نرخ بیکاری می‌کنند، زیرا نرخ بیکاری کمتر بالنسبه از مقبولیت بیشتری برای مقاصد سیاسی برخوردار است.

#### مرحله سوم قانونی شدن تورم

وقتی مداخله ای در بازار صورت نگیرد مازاد تقاضا نسبت به عرضه سبب افزایش قیمت می‌شود. این تورم چه ناشی از فشار تقاضا و چه ناشی از فشار عرضه به عنوان مکانیسم خود تسويه کننده مازاد تقاضا را هر چند به قیمت کاهش اشتغال و تولید حقیقی حذف می‌کند. اما دولت‌ها به منظور حصول مجدد سطح تولید اشتغال کامل با ابزارهای پولی و مالی در طرف تقاضا وارد عمل می‌شود و با دخالت خود سبب می‌شود مکانیسم خود تسويه کننده قیمت‌ها بی‌اثر شود.

قانونی شدن تورم بستگی به «درجه قدرت جذب پول» در اقتصاد دارد. این قدرت توسط شاخصی به نام درجه monetization سنجیده می‌شود. اگر درجه monetization بالا باشد، نقدینگی افزایش یافته جذب بخش تولید شده و تورم بالایی را در پی ندارد. اما اگر پایین باشد منجر به تورم شدید خواهد شد. درجه قدرت جذب پول در کشورهایی که بخش عرضه با کشش است، بالا است. اما کشورهایی که بخش عرضه بی‌کشش یا کم‌کشش است افزایش نقدینگی و استمرار به کارگیری سیاست‌های انبساطی بخش تقاضا بیش از آنکه سطح تولید و اشتغال را افزایش دهد، سبب شدت گرفتن تورم می‌شود و سیاست‌های انبساطی از دو طریق مختلف یکی تنگناهای بخش عرضه اقتصاد و دیگر «انتظارات تورمی» سبب شدت گرفتن تورم شده و فرآیند خودافزایی تورم را دامن می‌زند و پیش‌بینی نرخ تورم از میزان واقعی آن فراتر

می رود و آثار روانی این انتظارات در مصرف، سرمایه گذاری و پس انداز سبب تشدید تورم می شود. تغییر در الگوی پس انداز و سرمایه گذاری به این شکل ظهر می یابد که به علت بی اعتمادی نسبت به ارزش پول، از پس انداز کردن پول خودداری کرده و آن را زودتر خرج می کنند تا از تورم بیش تر مصون بمانند که این باعث کاهش ذخایر لازم برای سرمایه گذاری و نیز افزایش تقاضا برای کالای مصرفی می شود و حتی با وجود گران شدن کالاها با اخذ وام اقدام به خریداری آنها می کنند، در حالی که در شرایط معمول (بدون تورم) با مقایسه قیمت های نسبی، به میزان مصرف و از ارزان ترین مکان های خرید اقدام به خرید می کنند. با تغییر خودافزاری تورم سبب منفی شدن آثار مثبت تورمی شده و از طریق دامن زدن به تقاضای سفته بازی کالا سبب ضمیمه شدن پدیده تورم به رکورد اقتصادی یعنی ظهر پدیده رکود تورمی می شود .

مرحله چهارم رابطه متقابل فرآیند خودافزاری تورم، تقاضای سفته بازی کالا و ظهر پدیده رکود تورمی کینز با مطرح کردن تقاضای سفته بازی پول علاوه بر تقاضای معاملاتی احتیاطی، رکود دهه ۱۹۳۰ را تشریح کرد. وجود تقاضای سفته بازی پول از دو سمت عرضه و تقاضا، پدیده رکود تورمی را گسترش داد. در طرف تقاضا به دلیل آنکه پول تابعی از نرخ بهره است و نرخ بهره در حداقل خود قرار داشت، بنابراین به موازات سیاست انبساطی پول، تقاضای سفته بازی آن افزایش می یافت و سهم افزایش تقاضای معاملاتی پول که مهم ترین عامل مشوق بخش عرضه اقتصاد و افزایش رونق اقتصادی است، به خود اختصاص داد. به طوری که تقاضای معاملاتی پول، ثابت و تقاضای سفته بازی آن افزایش یافت. در نتیجه با کاهش قیمت ها تقاضای کالاها افزایش نیافته و انگیزه ای برای خروج از رکود، پدید نمی آید .

در بخش عرضه نیز رفتار سفته بازی پول موجب احتکار آن و خارج شدن پول از جریان اقتصادی و تولیدی گشت. از آنجا که رکود ۱۹۳۰ شکاف عمیق بین پس انداز و سرمایه گذاری ایجاد کرده بود، هدف دیگر دولت از اعمال سیاست انبساط پولی، آن بود که با افزایش عرضه پول، نرخ بهره را کاهش داده تا سرمایه گذاری افزایش یابد. اما شکاف بین پس انداز و سرمایه گذاری بیش تر شد و پول تزریق شده در مسیر تولید قرار نگرفت (LM تقریباً افقی). لذا تقاضای سفته بازی پول از هر دو کanal عرضه و تقاضا رکود را گسترش داد. پیرو این امر، اجرای تجویزات کینز بر اقتصاد عارض شد، اما به دلیل رونق پس از رکود تحمل آن را آسان می کرد. لذا راه حل کینز برای بروز رفت از رکود دهه ۱۹۳۰ مبنی بر اتخاذ سیاست های انبساطی توجیه خوبی برای مثبت ارزیابی شدن کسر بودجه و افزایش حجم نقدینگی شد. اما این مساله در اقتصادی که قادر به استفاده از ظرفیت بیکار خود نبوده و قدرت جذب پول پایین داشته باشد، تورم شدید و دائمی می

شود و پول گریزی رواج می یابد و جانشین هر کالایی به پول ارجح خواهد شد. بنابراین دارایی های حقیقی مانند طلا، مسکن، زمین می خرند و گران تر می فروشنند.

لذا پس اندازکنندگان و سودگران پول و کالا هماهنگ شده و قدرت و میل پس انداز را کاهش داده که این امر در بلندمدت با افت شدید سرمایه گذاری که یکی از منابع اساسی رشد اقتصادی است به طرف رکود پیش می روند. از طرف دیگر به علت بالا بودن تورم تب مصرف و اسراف افزایش یافته و تعجیل در خرید مسکن، اتومبیل، سکه که جنبه معاملاتی نداشته و سفته بازی و دلالی است بیشتر و تورم نیز بیشتر می شود و هرچقدر تورم بیشتر شود از ماهیت بادوامی کالا به سمت حتی کالاهای فاسدشدنی می روند و تورم شدت می گیرد. کارگزاران اقتصادی فعالیت خود را چنان تنظیم می کنند که از فعالیت مثبت و موثر خود بکاهند و این امر دقیقا عکس آن چیزی است که دولت از اتخاذ سیاست انبساطی انتظار داشته است. لذا سیاست انبساطی که به منظور خروج از وضعیت رکودی اتخاذ شده منجر به تشدید تورم و ضمیمه کردن آن به رکود می شود.

نکته قابل توجه این است که تقاضای سفته بازی پول که موجب احتکار آن می شود، سرعت گردش پول را کاهش می دهد، در حالی که در مورد کالا که موجب افزایش تقاضای کالا می شود سرعت گردش پول را افزایش می دهد. زیرا در زمان تورم افراد مایلند پول کمتری را نزد خود نگه دارند و لذا به کرات پول را به دست می آورند و زمان کمتری را میان وقتی که یک واحد پول را دریافت و پرداخت می کنند صرف می کنند و به این ترتیب پول سریع تر می چرخد، شواهد تجربی این پدیده را تایید می کند.

#### مرحله پنجم- تبدیل آثار مثبت به آثار منفی

تورم بالای غیرقابل پیش بینی ارزش واقعی ذخیره بدھی دولت را کاهش می دهد و به این ترتیب افزایش سطح قیمت ها باعث کاهش هزینه های دولتی می شود، اما واقعیت آن است که استمرار چنین کاهشی در هزینه های دولتی منوط به آگاهی از نرخ تورم اضافی در قبال نرخ رشد هزینه های پولی است. هرچند که وجود کسر بودجه دلیلی بر توجیه پذیری و منطقی بودن آن به نظر می رسد اما مانده واقعی مالیات تورمی به اندازه ای کاهش می یابد که کل درآمد مالیات تورم که دولت دریافت می کند، کاهش می یابد و هرچند که مالیات تورمی به عنوان ابزار تامین رفاه اجتماعی است اما عملا غیرتولیدی و تنبل کننده است.

اثر مثبت تورم ملایم بر رشد تولیدات داخلی با استفاده از تئوری انتظارات عقلایی مورد تردید واقع می شود و با استفاده

از تئوری انتظارات عقلایی نشان داده می شود که نیروی کار توهمندی پولی نداشته و با اجرای سیاست های انبساطی فرایند خودافزایی تورم شکل می گیرد و تاثیری بر نرخ رشد تولید ندارد. از سوی دیگر نیز کینزی ها نشان می دهند که وجود توهمندی تواند حتی در جهت افزایش انتظارات تورمی و گسترش فعالیت های کاذب، سفتة بازی کالا و دلالی عمل کند. در واقع اصل توهمندی راه حلی نیست که بتواند در همه شرایط زمانی و مکانی، تاثیر مثبتی داشته باشد. تورم بر روی توزیع درآمدها تاثیر منفی دارد و توزیع مجدد درآمدی به ضرر سالماندان و جوانانی که درآمد کمتر از حد متوسط دارند و نسبت به تورم آسیب پذیر هستند، صورت می گیرد.

تورم بر سیستم مالیاتی نیز تاثیر منفی می گذارد، زیرا در شرایط تورمی، قدرت خرید به شدت کاهش می یابد و باعث کاهش درآمد واقعی مالیاتی می شود که سبب کاهش منابع مالی دولت می شود و زمینه استقراض بیشتر دولت را فراهم می آورد.

ریشه های رکود تورمی در ویژگی های ساختاری هر اقتصاد، میزان کارآیی سیاست های پولی و مالی، ساختار بودجه ای دولت، میزان کشش پذیری سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره، چگونگی جانشینی جبری، الگوهای مصرف، پس انداز و سرمایه گذاری و میزان نقش دولت در اقتصاد نهفته است.

نکته قابل توجه آن است که در تشدييد يا بروز اين پديده در برخى كشورها دخيل بوده اند همان عوامل به نوبه خود باعث مقابله و خروج از اين وضعیت در كشورهای دیگر شده اند. نتایج به دست آمده از بررسی حاضر نشان می دهد که شرایط اقتصادی ایران به طور بالقوه آمادگی پذیرش پذيرش رکود تورمی را دارد. با توجه به ویژگی های ساختاری اقتصاد ایران، کسری بودجه های مداوم و شوک های ارزی حاصل از درآمد نفت و بی انضباطی مالی دولت و سیاست انبساطی پولی از مهم ترین عوامل بروز این پذيرش در کشور هستند.

نتایج بیانگر آن است که مهم ترین راه حل های مقابله با رکود تورمی در ایران می تواند انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه، کنترل و کاهش هزینه های جاری دستگاه ها، نحوه استفاده از دلارهای نفتی به گونه ای که موجب افزایش پایه پولی و به تبع آن افزایش نقدینگی نشود.

اصلاح ساختار مالیاتی، اصلاح بازارهای مالی و پولی (پرهیز از سیاست های انبساطی پولی) و افزایش سرمایه گذاری به نحوی که به افزایش تولید منجر شده، پرهیز از سیاست هایی که عوابقی چون فعالیت های رانت جویانه و دلالی دارد (مانند بازار مسکن) و افزایش تولید و بهره وری کل عوامل تولید باشد.

گرچه تئوری های اولیه رشد (مانند کینزی و نئوکلاسیکی) تورم را عامل جایگزینی دارایی های واقعی به جای مالی دانسته و اثر آن را در افزایش سرمایه گذاری و دارایی های فیزیکی، ارتقا سطح درآمد و انباشت سرمایه مثبت می دانند، اما این دیدگاه صرفا در مورد تورم محدود و غیرلجام گسیخته است. بعدها با افزایش نرخ تورم صحت این الگوها مورد تردیدی جدی قرار گرفت و از جانب الگوهای رشد پیشرفتہ تر و مکاتب جدیدتر نشان داده شد که نرخ رشد و تورم هم گرا نبوده و یکدیگر را به صورت مثبت تحت تاثیر قرار نمی دهند. تئوری های الگوهای رشد درون زا که در دهه های اخیر مطرح شده است و با اقبال بسیار خوبی مورد پذیرش قرار گرفته بیانگر این واقعیت است که «تورم می تواند حتی بر رشد اقتصادی اثر منفی داشته باشد. منحنی تعمیم یافته فیلیپس نیز این نظر را تایید می کند.».

#### مرحله هفتم – منحنی تعمیم یافته فیلیپس و پدیده رکود تورمی

در مورد جریان مبادله منفی میان نرخ تورم و بیکاری برای دوره ۱۹۵۷-۱۸۶۱ در بریتانیا توافقی عملی وجود داشت و میزان تعادل براساس شبیه منفی مورد تفسیر قرار می گرفت. اما پس از توجیه شدن تورم با قانونی تلقی شدن آن و بروز عواقب ناشی از آن انتظارات تورمی اوج گرفت. به این ترتیب که افزایش بی رویه حجم پول از سوی مردم مثبت تلقی نشده بلکه حساسیتی خاص نسبت به این موضوع در قالب انتظارات تورمی پدید آمد. این پدیده خود مزید بر علت شده، سبب تبدیل شدن آثار مثبت تورم ملایم به آثار منفی تورم شتابان و ظهور پدیده هایی چون تقاضای سفته بازی کالا در شرایط بی ثباتی اقتصاد شد و سبب ظهور دوره هایی شد که در آنها تورم به همراه بیکاری افزایش یافت و این مساله باعث شد منحنی فیلیپس در جریان تکاملی قرار گیرد.

بنابراین فرضیه نرخ طبیعی، هرگاه تورم به طور ناگهانی ایجاد شود، ولی از سوی دستمزد بگیران درک نشود، ممکن است افزایش قیمت هم نسبت به دستمزدهای اسمی، بیشتر باشد و پایین آمدن دستمزدهای حقیقی، اشتغال را به طور موقت تحریک کند. اما چنین تبادلی ذاتا گذراست و در بلندمدت هنگامی که تورم های ناگهانی از بین می روند و انتظارات تحقق می یابند به طوری که دستمزدهای حقیقی در سطح قبلی نسبت به قیمت کالا دوباره برقرار می شوند، بیکاری به نرخ طبیعی(تعادلی) خود بر می گردد. این نرخ با همه نرخ های تورم کاملاً پیش بینی شده پایدار، سازگار است و معرف آن است که منحنی بلندمدت فیلیپس در نرخ طبیعی بیکاری به شکل خط عمودی است. به این مفهوم که نرخ تورم ثابت بالاتر نمی تواند الزاماً موجب کاهش دائمی در تعداد بیکاران شود تلاش برای کاستن بیکاری به میزانی پایین تر از

نرخ طبیعی بیکاری در طول منحنی تبادل کوتاه مدت، تنها موجب جایی منحنی های کوتاه مدت می شود همچنانکه انتظارات به نرخ تورم بالاتر تعديل می شود اقتصاد در وضعیت نرخ طبیعی بیکاری اما تورم بالاتر قرار می گیرد. لذا در کل می توان بیان داشت که تبادل در طول منحنی فیلیپس ذاتاً پدیده ای گذرا است و تلاش برای بهره جویی از آن فقط موجب بالا بردن نرخ تورم دائمی شده بدون آنکه کاهش پایداری را در نرخ بیکاری به وجود آورد.

نتیجه آنکه در کوتاه مدت سیاست های تقاضای کل می تواند میزان بیکاری را کاهش دهد. اما چنین سیاست هایی نمی توانند سبب کاهش مستمر در میزان بیکاری شوند. در واقع در فراغرد تطبیق اقتصاد به میزان تورم بالاتر که در ظرف زمانی بلند مدت صورت می گیرد دوره ای وجود دارد که در آن نرخ تورم و بیکاری هم جهت با یکدیگر افزایش می یابند. این دوره تورم فزاینده به همراه بیکاری فزاینده بیانگر وضعیت رکود تورمی است لذا با وارد شدن فرض نرخ طبیعی بیکاری و امکان تغییر مکان منحنی فیلیپس کوتاه مدت، پدیده رکود تورمی با منحنی فیلیپس کاملاً توجیه پذیر است. در ادواری که اقتصاد دچار تنگناهای ساختاری بوده و در وضعیت «اشغال شبے کامل» باشد انبساط مالی دولت، کسر بودجه ای را به وجود می آورد که بر رشد بلند مدت پول تاثیر می گذارد. زیرا اولاً در چنین شرایطی غالباً بازارهای مالی از کارایی لازم برخوردار نبوده و امکان کافی برای تامین کسر بودجه از طریق فروش بدھی به بخش خصوصی(فروش اوراق قرضه از سوی خزانه داری) وجود ندارد. ثانیاً چون اقتصاد از رشد کافی برخوردار نیست، دولت هم قادر به پرداخت بهای چیزی که خریداری کرده است، نخواهد بود. لذا برای تامین درصد قابل توجهی از کسر بودجه اجباراً متولّ به اخذ وام از بانک مرکزی خواهد شد و پول پرقدرت بیشتری را چاپ می کند در این صورت تورم فزاینده و دائمی خواهد شد. لازم به ذکر است که کسر بودجه لزوماً سبب جانشین جبری کامل نشده و تورم زا نیست. بلکه شرط لازم برای اینکه چنین عارضه ای به وجود آید، آن است که ماهیتی دائمی داشته و بر رشد بلندمدت پول تاثیر گذارد. در این صورت انتظارات تورمی و تقاضای کل افزایش یافته، سبب تورم شتابان و بی ثباتی اقتصادی می شود.

آن گاه طبق تحلیل هفت مرحله ای که بیان شد آثار مثبت تورم ملایم به آثار منفی شتابان تبدیل گشته و معضل رکودی نیز با آن توام می شود .

### \*تحلیل رکود تورمی از دیدگاه مکاتب مختلف

مکتب کلاسیک :

تورم را ناشی از فشار تقاضا که آن هم عمدتاً به علت گسترش فعالیت دولت در نتیجه تجویزات کینز می‌داند. رکود را ناشی از ادوار تجاری می‌داند که با صبر و برداری قابل حل است و دخالت دولت را به شدت نفی می‌کند. از نظر کلاسیک‌ها وضعیت معمول اقتصاد اشتغال کامل است.

#### مکتب کینز:

رکود را ناشی از نارسایی تقاضای موثر می‌داند و برای رهایی از آن سیاست‌های انساطی سمت تقاضا را تجویز می‌کند. تورم را صرفاً ناشی از عوامل اجتماعی، سیاسی (مانند اتحادیه‌ای کارگری) می‌داند. به طور کلی راه حل و اجتناب از وضعیت رکود تورمی توسط این مکتب در سه حکم خلاصه می‌شود: اولاً تنظیم تقاضا، معضل رکود و بیکاری را حل می‌کند.

ثانیاً سیاست درآمدی، تورم را تنظیم می‌کند، ثالثاً نرخ ارز موازن پرداخت‌ها را اداره می‌کند، به طور کلی راه حل رکود را تنها در افزایش مخارج دولت و راه حل تورم را در سیاست‌های تثبیت غیرمعارف (سیاست‌های درآمدی) می‌داند.

#### مکتب پولی:

پولیون عامل عمده ایجاد کننده و تشدید کننده تورم در بلندمدت را متغیر عرضه پول دانسته و معتقدند مداخله دولت بر مبنای تشخیص‌های مقطعی به جای اتکا به قواعد اقتصادی باعث بروز بی ثباتی در عرضه پول شده و تورم ایجاد می‌کند، لذا راه حل این مکتب برای خروج از بحران و مقابله با رکود تورمی در قالب سه حکم است.

عدم بروز و تشدید کسر بودجه کاهش نقش دولت در اقتصاد (به تبع آن کاهش مالیات) و استقلال بانک مرکزی، پولیون مخالف کاربرد فعال سیاست‌های تنظیم تقاضاً اعم از پولی و مالی بوده و مدافعانه کاربرد قواعد بلندمدت یا اهداف از پیش تعیین شده در تنظیم سیاست‌های پولی می‌باشند.

#### مکتب نئوکلاسیک:

مکتب مذکور معتقد به انتظارات عقلایی بود و بالطبع مطابق با آن راه حل رکود تورمی را نیز در اعمال سیاست‌های پیش‌بینی نشده مانند اثر مثبت شوک ناشی از پول پیش‌بینی نشده در حجم تولیدات داخلی می‌دانست. در این مکتب رکود و بیکاری را ناشی از یک وضعیت عدم تعادل موقتی و زودگذر دانسته و معتقدند که عاملان اقتصادی با فعالیت خود مجدد وضعیت تعادلی را به وجود می‌آورند و کارگران کار تازه‌ای را با دستمزد پولی کمتر پیدا می‌کنند.

این مکتب معتقد است که تنها افزایش موجودی سرمایه است که می‌تواند موجبات افزایش اشتغال را فراهم آورد و متغیرهای پولی صرفا سبب وخیم تر شدن اوضاع و ضمیمه شدن تورم به رکود می‌شود.

#### مکتب نئوکینزی:

این مکتب معتقد به انتظارات تطبیقی بودند و براساس آن پدیده رکود تورمی را با توجه به تاثیرپذیری بخش حقیقی اقتصاد از بخش پولی و همچنین طرف عرضه از طرف تقاضا را مورد پذیرش و تحلیل قرار دادند.

نئوکینزی‌ها به رغم عدم انکار انتظارات عقلایی، در مرحله عمل، انتظارات از نوع تطبیقی دانسته شده است.

طرفداران این مکتب بر شناخت و تبیین دقیق تر کمبودهای نهاد بازار که موجب انطباق پذیری ناقص دستمزد و قیمت در کوتاه مدت شده و در نهایت موجب تعديل بطئی انحرافات سطح تولید از تولید طبیعی می‌شوند، تاکید داشتند و همچنین باور داشتند که رابطه معکوس میانگین نرخ تورم و کارایی سیاست‌های انساطی از علل مهم عدم تاثیرپذیری بخش حقیقی نسبت به بخش پولی است.

به استثنای مکاتب مختلف، گروهی دیگر از اقتصاددانان نظریات جالبی در مواجهه با پدیده رکود تورمی دارند و راه حل خود را ترکیب همزمان استفاده از ابزارهای مالی و پولی می‌دانستند به طوری که ملزم به کاهش یکی (تورم یا رکود) در مقابل دیگری نباشیم.

در مواجهه با پدیده رکود تورمی معمولاً سیاستمداران و یا اقتصاددانان خود را ملزم می‌سازند که ابتدا یا تورم را کاهش دهند یا بیکاری را تخفیف دهند و با این پیش فرض که این دو هدف با یکدیگر ناسازگارند، تصمیم‌گیری و حرکت می‌کنند در حالی که عده‌ای از اقتصاددانان معتقدند که لزوماً چنین نیست و با ایجاد ترکیبی از راهکارها توانایی حل هر دو معصل به طور همزمان وجود دارد.

به این مفهوم که آن ترکیبی از راهکارها را به کار ببریم تا فشار فزاینده بر سطح قیمت‌ها در سطح معنی از بیکاری به حداقل رسانده شود و یا راهکارهایی که در سطحی از تورم، بیکاری را به حداقل برساند. انتخاب ترکیبی درست از راهکارها می‌تواند برای مقابله با رکود تورمی بسیار کارساز باشد.

به عنوان مثال، افزایش هزینه‌های دولتی برای تولید کالا و خدماتی به کار برده می‌شود که در بازار به فروش نمی‌رسند لذا بازده این کالا و خدمات نیز پایین است و این قضیه خود را در شاخص بهای کالاهای مصرفی نشان می‌دهد. زمانی که نقدینگی به نسبت کل بازده افزایش یابد، نرخ اندازه‌گیری شده تورم و تقاضای نقدی نیز متعاقباً بالاتر از آن

مقدار می شود که باید می بود .

اما شکل های دیگر از هزینه ها و مخارج دولتی هستند که بسیار کارآمدتر بوده و بیشتر از آنچه که در استفاده از منابع خصوصی می توان انتظار داشت بر کاهش قیمت تولید تاثیر می گذارند. لذا هر یک از مخارج نقدی دولت را از طریق ارزیابی هزینه ها و منابع مربوطه تعیین کرده و پس از آن در هر سطح معین از فعالیت ترکیب گوناگونی از نرخ مالیات و سیاست های پولی وجود دارند که می توان به وسیله آن سطح مطلوب فعالیت در بخش خصوصی را مطرح کرد . مثلا کاهش مالیات در بخش های تولیدی به دلیل افزایش سود انگیزه سرمایه گذاری و تولید را افزایش می دهد . نرخ های بهره ای واقعی کمتر مردم را تشویق می کند ثروت بیشتری را به صورت انواع خاصی از دارایی واقعی حفظ کنند، مانند املاک و شمش طلا که هر دوی اینها جزو موارد عرضه بی کشش محسوب می شوند، بنابراین بر سطح قیمت ها اثر صعودی دارد .

سیاست های به شدت رایج یعنی تحمل میزان فراوان بیکاری به امید مهار تورم سیاست های حمایت گرانه را تقویت کرده و در نتیجه بهره وری را کاهش می دهد و در نتیجه سطح قیمت ها افزایش می یابد .

اساسا دولت ها دچار سوء کاربرد سیاست های کلان و سیاست های تخصیص منابع خود می شوند و سیاست های حمایت گرانه (از بخش تولیدات داخلی) اعمال می شود تا صنایعی را حمایت کنند که کمتر اقتصادی هستند و در نتیجه با پایین نگه داشتن بهره وری فشار صعودی بر قیمت ها افزایش می یابد و در این حال عدم اشتغال فزاینده تحمل می شود .

لذا باید سریعا از طریق کاهش شکل های مختلف کمک به این صنایع، سیاست تخصیص منابع را به کار برد و در نتیجه به آنها کمک کرد که بهره وری خود را افزایش داده و قیمت ها را کاهش دهند .

پس می توان با چند بعدی نگری و دست و پنجه نرم کردن با مسائل جاری که بستگی به آمادگی سیاستگذاران و به طور کلی افکار عمومی دارد، به چارچوب هایی با دو یا چند بعد اندیشید؛ یعنی تغییر و نوسان حداقل دو ابزار در یک زمان واحد .

طرح اصلی تشکیل دهنده این نظریه آن است که به طور همزمان از سه ابزار وضع مالیات، مخارج دولت و سیاست پولی طبق انتظارات منطقی از یک طرف بر سطح اشتغال و از طرف دیگر بر سطح قیمت ها اثر گذارد .

## \*تجربه سایر کشورهادر مواجهه با شرایط رکود تورمی

کشورهای بسیاری در بردههای خاص زمانی با پدیده نامطلوب رکود تورمی مواجه بوده اند. نکته قابل توجه آن است که کشورهایی که دارای اقتصادهای قوی و پرقدرتی بوده اند، نتوانسته اند به درستی از بروز آن جلوگیری کنند. به استثنای شوک های اول و دوم نفتی که یکی از عوامل عمدۀ ایجاد رکود تورمی طی دوره مزبور شد. عوامل دیگری در تشديد اين پدیده در برخی کشورها دخیل بوده اند که همان عوامل به نوبه خود باعث مقابله و خروج از این وضعیت در کشورهای دیگری شده اند. این امر به طور مستقیم بستگی به ویژگی و ساختار اقتصادی کشورها و درجه تاثیرپذیری آنها از سیاست های مختلف پولی و مالی دارد. در این گزارش برای بررسی پدیده رکود تورمی در کشورهای مختلف، آنهايی انتخاب شده اند که علل و راه حل های متفاوتی داشته اند، با توجه به اينکه بروز اين پدیده عمدتاً توسيط کشورهای صنعتی طی شوک های نفتی رخ داد و بخشی از آن توسيط اين کشورها به سایر ملل جهان سرايت کرد. لذا کشورهای آمریکا، ژاپن، انگلیس انتخاب شده اند و همچنین کشور ترکیه به علت وقوع اين پدیده در حالت خاص (فیلیپس عمودی) و نیز تاكيد بر مبارزه با تورم در سطحی وسیع بدون توجه کافی به معضل بیکاری، باعث تشديد بیکاری در سطح بالايی شد، مورد بررسی و تحلیل قرار می گيرد.

در اين گزارش به جای نرخ بیکاری در بررسی و تحلیل رکود تورمی از نرخ تولید ناخالص داخلی استفاده شده است. زیرا نرخ بیکاری به طور دقیق در دسترس نیست و تحت ملاحظات سیاسی کشورها قرار می گيرد، لذا زياد قابل اتكا نیست، اما آمار تولید ناخالص داخلی وضعیت رکود را به طور واقعی و شفاف نشان می دهد، هر چند که بیکاری پیامد طبیعی رکود و کاهش رشد اقتصادی در هر کشوری است.

### آمریکا

با بررسی تغییرات تولید و شاخص قیمت ها یعنی شکاف رکود و تورم در طی سال های ۱۹۷۰-۲۰۰۴ مطابق نمودار يك برای ایالات متحده نشان می دهد که اين کشور طی دوره مورد بررسی، در سال های ۱۹۹۰-۱۹۹۸ دچار رکود تورمی شده است.

در دوره ۱۹۷۳-۱۹۷۴: تغییرات تولید ناخالص داخلی از ۸۸/۵ در سال ۱۹۷۳ به ۴۷/۰ درصد در سال ۱۹۷۴ و تغییرات شاخص قیمت ها از ۲۲/۶ در سال ۱۹۷۳ به ۴/۱۱ درصد در سال ۱۹۷۴ رسید. علاوه بر جنگ اعراب و اسرائیل (شوک اول نفتی) که باعث افزایش هزینه های سوخت شد، کاهش برداشت محصولات کشاورزی که منجر به افزایش قیمت های

مواد غذایی در جهان شد و افزایش قیمت سایر مواد خام را در پی داشت، حذف کنترل های قیمتی که تا آن زمان به طور مصنوعی قیمت ها را پایین تر از حد تعادلی آن قرار داده بود، باعث افزایش تورم به سطح ۴/۱۱ درصد شد. در این شرایط، سیاست ابساطی خنثی عمل کرد و به رغم افزایش تورم، بیکاری کاهش نیافت

### \*پیش بینی های هول انگیز اقتصادی؛ بزرگترین رکود تورمی در راه

جرس: شبح بزرگترین بحران اقتصادی ایران در تاریخ معاصر آرام خودنمایی می کند و نگاهی به نشانگرهای کلیدی نظر رشد اقتصادی، نرخ تورم و نرخ بیکاری حکایت از در پیش بودن بحرانی بی سابقه دارد. صندوق بین الملل پول از مهم ترین نهادهای اقتصادی جهان در تازه ترین گزارش خود پیش بینی کرده است که بحران اقتصادی ایران در سال جاری میلادی شدت گرفته و در قالب یکی از بی سابقه ترین اشکال «رکود تورمی» در تاریخ معاصر کشور، بروز خواهد کرد. برپایه این گزارش، نرخ رشد اقتصادی ایران در این سال به صفر خواهد رسید و در عوض نرخ تورم به بیش از ۲۲ درصد می رسد. مقام های ایران پیش بینی های این گزارش را بدینه خوانده و در عوض مدعی بهبود اوضاع اقتصادی شده اند. آنها در عین حال هیچ آماری که نشان دهنده وضعیت رشد اقتصادی کشور باشد ارایه نداده اند.

### سرمایه های پا به فرار

ترس از فرا رسیدن یک بحران اقتصادی تمام عیار صاحبان سرمایه در ایران را بیش از هر زمان دیگری به تکاپو برای محفوظ نگه داشتن دارایی هایشان انداخته است. بسیاری از سرمایه داران ایرانی اقدام به خروج دارایی هایشان از کشور کرده اند. بخشی از روند تعطیلی بنگاه های تولیدی در بخش خصوصی محصول این تصمیم صاحبان سرمایه است. رکود در بخش تولید تقریباً بی سابقه گزارش شده است. حذف یارانه حامل های انرژی که از سال گذشته به اجرا درآمده یکی از عمدۀ ترین دلایل بروز رکود فعلی در بخش تولیدی کشور به حساب می اید. برخی کارشناسان هشدار می دهند که اگر دولت در مورد تعديل قیمت های حامل های انرژی به خصوص در بخش تولید و کشاورزی اقدام عاجل صورت ندهد، بسیاری از صنایع کشور تعطیل و کشاورزان بسیاری هم بیکار خواهند شد. این هشدار در شرایطی صورت می گیرد که بر اساس آمار بانک جهانی در سال گذشته میلادی، ایران در جایگاه صد و بیست و نهم از میان ۱۸۰ کشور در رتبه بندی فضای کسب و کار قرار داشته است. انتظار می رود که تاثیرات حذف یارانه سوخت بر کسادی بازار کار باعث نزول بیشتر رتبه ایران در این بندی شود.

کارشناسان با پیش بینی بحرانی تر شدن شرایط به دولت توصیه کرده اند که قیمت حامل های انژری برای مصارف تولیدی و صنعتی را تعديل کند اما دولت تاکنون انعطافی در این زمینه از خود نشان نداده است.

### تباه شدن فرصتی بی نظر

بخش عمده ای از رکود حاکم بر اقتصاد ایران محصول تحریم های بین المللی است که به واسطه سیاست خارجی تهاجمی دولت بر کشور تحمیل شده است. ناظران پیش بینی می کنند که با شدت گرفتن احتمالی تحریم های اقتصادی و تداوم بی ثباتی داخلی در سال جاری، فشارهای اقتصادی مضاعفی بر بدنه جامعه وارد شود. بحران کنونی در شرایطی است که ایران طی 6 ساله اخیر درآمدی افسانه ای از فروش نفت کسب کرده است که از دید ناظران می توانست سکوی پرش ایران برای یک تحول اقتصادی عظیم باشد.

بر اساس آمار، درآمد 430 میلیارد دلاری از فروش نفت و گاز در سالهای 1384 تا 1389 معادل نیمی از 875 میلیارد دلار درآمد نفتی سی و دو سال پس از پیروزی انقلاب بوده است. دولت گزارش شفافی درباره نحوه هزینه کرد این درآمد نجومی به افکار عمومی ارایه نداده است ولی ناظران می گویند که رشد اقتصادی ناچیز ایران در این سالها بیش از هر چیز ناشی از بی برنامگی و ناکارآمدی مفرط دولت در اداره امور کشور بوده است. آمار صندوق بین المللی پول بیانگر آن است که رشد اقتصادی ایران از یک درصد در سال ۲۰۰۸ میلادی به ۰.۱ (یک دهم) درصد در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته و در سال ۲۰۱۰ نیز از یک درصد بیشتر نبوده است. این گزارش همچنین گویای آن است که در سه سال گذشته میلادی میانگین سالانه نرخ رشد ایران یک پنجم میانگین سالانه نرخ رشد در بیست کشور خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است.

### آمار سازی های بی فایده

بحران کم سابقه اقتصادی ایران، هنوز مقام های دولتی را به پذیرش شکست سیاست هایشان و ادار نکرده است. آقای خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی در پیام خود به مناسبت عید نوروز، سال ۱۳۹۰ را سال جهاد اقتصادی نام گذاری کرده و "محمود احمدی نژاد" هم مدعی شده است که دولت او در این سال ۲ میلیون و پانصد هزار شغل ایجاد خواهد کرد و تا دو سال آینده ریشه بیکاری در ایران می خشکاند. بنابر آمار رسمی، ایران سه و نیم میلیون بیکار دارد اما کارشناسان تعداد بیکاران را بسیار

بیشتر برآورد می کند." قدرت الله علیخانی" عضو مجلس شورای اسلامی به تازگی در مصاحبه ای پیرامون نرخ بیکاری در ایران با زیر سوال بردن آمار دولت در این زمینه گفته است: مسؤولان وزارت کار که میزان بیکاری را حدود 10 درصد اعلام می کنند ولی گزارش‌های نمایندگان مجلس که از مراجع رسمی هم می باشد بیانگر بیکاری 15.6 درصدی است.

بنا بر روش مرکز آمار ایران شاغل به کسی گفته می شود که "حداقل یک ساعت" در هفته کار کرده باشد. این روش محاسبه از دید تحلیلگران اقتصادی نوعی دستکاری و تقلب در آمار محسوب می شود. آنها می گویند کسی که یک ساعت در هفته کار کند، نباید در ردیف شاغلین قرار بگیرد. با این حال تامین شغل برای 2 و نیم میلیون نفر در طول یکسال حتی با پذیرش روش محاسبه مرکز آمار ایران غیرممکن به نظر می رسد. از دید تحلیلگران، دولت در صورتی که بخواهد حتی بخشی از رویای خود را به واقعیت بدل کند ابتدا باید رشد اقتصادی کشور را دست کم به بالای هشت درصد برساند. امری که دستیابی به آن جزء محالات است.

### قبض های شوک آور

مقام های دولتی در پاییز گذشته همزمان با اجرای طرح حذف یارانه ها اذعان کردند که دوره ای از ریاضت اقتصادی در پیش خواهد بود. اثرات کوتاه مدت اجرای این سیاست از همان زمان با تورم قیمت در برخی کالاهای اساسی مشاهده شد اما از ابتدای سال جاری موج دوم تورمی از راه رسیده است . بارزترین نمونه از شوک تورمی تازه مربوط به قبض های گاز و برق است که اکثر طبقات جامعه را تحت تاثیر قرار داده است. افزایش قیمت به ویژه درباره گاز مصرفی خانگی به حدی بوده که نمایندگان مجلس به دولت هشدار داده است اگر قیمت ها را پایین نیاورد اختیار قیمت گذاری این کالا را از دولت سلب خواهد کرد. " با این حال معاون مدیرعامل شرکت ملی گاز بی اعتنای نگرانی ها درباره افزایش شوکه آور قیمت این کالا به مشتریان هشدار داده است که اگر قبض خود را در مهلت تعیین شده نپردازند انشعاب گاز واحد آنان قطع خواهد شد.

"مصطفی کشکولی" با رد هر گونه امکان تخفیف با تجدید نظر در قیمت‌های گاز گفته است که مردم می‌توانند قبض‌های خود را "در دو تا سه قسط" پرداخت کنند. برخی ناظران می گویند با فرارسیدن فصل گرمای شهروندان به زودی شاهد شوک تورمی در قبض آب و برق خواهند بود.

### موج ویرانگر تورم

صندوق بین المللی پول، تورمی بیش از 22 درصد را برای ایران در سال جاری میلادی پیش بینی کرده است. این میزان از تورم دو برابر میانگین منطقه خواهد بود و در صورت تحقق این پیش بینی، ایران با فاصله زیاد دیگر کشورهای منطقه را پشت سر خواهد گذاشت. ناظران می‌گویند که در گزارش صندوق بین المللی پول برای سال 2011، پیامدهای قانون معروف به هدفمند کردن یارانه‌ها در نظر گرفته نشده و با در نظر گرفتن این عامل مهم باید انتظار تورمی حتی بالاتر از 22 درصد را داشت. برخی گزارشها درباره افزایش اجاره بهای مسکن، افزایش کرایه وسائل حمل و نقل عمومی و افزایش قیمت کالاهای مصرفی خوراکی نشانه‌هایی روشن از سیر صعودی تورم است. بالارفتن نرخ تورم مساله‌ای است که محافظه کاران منتقد احمدی نژاد نیز معمولاً از آن ابراز نگرانی می‌کنند.

پایگاه خبری "صراط نیوز" در گزارشی که به تازگی منتشر کرده با صحه گذاشتن بر موج فزاینده تورم از دو برابر شدن اجاره بهای خانه‌ها در تهران خبر داده است. این گزارش همچنین با اشاره به کاهش یک درصدی سود بانکی در سال جاری آورده است که اگر برای مثال "شخصی خانه‌ای با مبلغ 20 میلیون تومان رهن و ماهی 200 هزار تومان اجاره کرده باشد، در سال جدید به دلیل کاهش سود بانکی وی باید مبلغ رهنش را پس بگیرد و ماهی 900 هزار تومان اجاره بپردازد!" در این حال علیرغم رشد قیمت مواد خوراکی برخی چهره‌ها نظیر "احمدی توکلی" عضو مجلس شورای اسلامی فاش ساخته‌اند که دولت با شیوه‌های امنیتی می‌خواهد تولید کنندگان را از بالا بردن قیمت هایشان منصرف کند. از دید ناظران تلاش‌هایی این چنینی برای کنترل تورم نه تنها نتیجه‌ای در برخواهد داشت بلکه به دلزدگی صاحبان صنایع و تولیدکنندگان برای ادامه فعالیت منجر می‌شود، اما حتی این تحرک مبتنی بر اعمال زور هم نتوانسته جلوی بروز واقعیت‌های اقتصادی را بگیرد. گزارش تازه بانک مرکزی ایران نشان می‌دهد نرخ تورم - که با محاسبه قیمت‌های هفتگی، ماهانه و سالانه سبد کالاهای پایه و شاخص آنها حاصل می‌شود - از ۱۰.۸ درصد در سال ۸۸ به ۱۲.۴ درصد در سال ۸۹ افزایش یافته است. این در حالی است که "محمود بهمنی"، رئیس کل بانک مرکزی، اواخر شهریور ماه سال گذشته، با بیان اینکه تداوم کاهش نرخ تورم در کشور قطعی است، از پیش بینی کاهش تورم به ۷ درصد تا اول مهرماه خبر داده بود. ناظران می‌گویند که با گستردگی رکود در بدنه اقتصاد ایران طی ماه‌های آینده موج تورم نیز به شکل ویرانگری بخش‌های جامعه را در می‌نوردد. امری که کمترین پیامد آن بالابدن نارضایتی‌های عمومی نسبت به دولت مستقر خواهد بود

### \*رکود تورمی و ویژگی‌های آن

رکود اقتصادی به شرایطی که در آن، نرخ رشد تولید داخلی کاهنده است؛ کارخانه‌ها با ظرفیت اضافی و بدون استفاده دست به گریبانند؛ نرخ بیکاری بالا است و به زبان ساده‌تر، بازارها کسادند، اطلاق می‌شود. دوره‌های رکود، کاهش نرخ رشد سرمایه‌گذاری و تولید، تنزل یا ثبات قیمت‌ها و کسادی بازار را به همراه می‌آورند.

رکود و کسادی، ناشی از کمبود تقاضای موثر دانسته می‌شود و درمان آن هم نیازمند سیاست‌های پولی و مالی انبساطی است. برای رفع رکود، دولت هزینه‌های عمرانی را افزایش می‌دهد؛ از مالیات‌ها می‌کاهد؛ و با خرج کردن بیش از درآمد‌هایش (سیاست کسر بودجه آگاهانه)، تقاضای موثر را افزایش می‌دهد (این اقدامات که از طریق بودجه دولت‌ها انجام می‌گیرد، سیاست‌های انبساطی مالی نامیده می‌شوند). در همین حال، بانک مرکزی نیز با افزایش حجم پول و نقدینگی در گردش و کاهش نرخ بهره، سیاست انبساطی پولی را به اجرا می‌گذارد. لذا، با افزایش سرمایه‌گذاری و مصرف، تقاضای کل افزایش یافته و رکود و کسادی تخفیف می‌یابد.

تورم، افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها می‌باشد. دوره‌های تورمی نوعاً با افزایش تولید داخلی، کاهش نرخ بیکاری و استفاده فراوان از ظرفیت تولید همراه است، هرچند که به تدریج و با شتاب گرفتن نرخ تورم، آثار مثبت آنها تخفیف می‌یابد و پی‌آمد‌های مخرب آنها تشدید می‌شود (در اینجا دوره‌های تورم لجام گسیخته و ویرانگر مدنظر نیستند). تدبیر مورد نیاز برای مبارزه با تورم، دقیقاً برعکس تدبیری هستند که برای مبارزه با رکود اقتصادی باید به کار گرفته شوند.

### \*عوامل موثر در بروز رکود تورمی

به دلایلی بودجه دولت، نقش اساسی را در بروز این پدیده دارد که در ادامه به نکاتی از آن و اثرات آن می‌پردازیم. هرگاه مخارج دولت از درآمد‌های تحقق یافته آن پیشی گیرد یعنی خرج دولت بیش از دخلش باشد، بودجه با کسری مواجه می‌شود. این کسری‌ها یا به دلیل تحقق نیافتن درآمد‌های پیش‌بینی شده یا به علت افزایش هزینه‌های انجام شده (یا هر دوی آنها) پدید می‌آید. بر اساس این گزارش، بخش اعظم و رشد یابنده درآمد‌های دولت از محل صادرات نفت تامین می‌گردد و بخش

قابل توجهی از مخارج دولت، صرف هزینه‌های جاری می‌شود (که تفاضل آن با هزینه‌های عمرانی) در طی زمان، روندی صعودی به خود گرفته است.

کسری بودجه دولت می‌تواند از طریق دریافت وام از مردم (فروش اوراق قرضه دولتی) تامین گردد، که در کشورهای پیش‌رفته مرسوم است، اما ظاهراً استفاده از این روش در کشور ما با مشکلات عدیدهای مواجه بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. به همین دلیل بخش اعظم کسری بودجه دولت‌های ما از طریق بهره‌گیری از تسهیلات تکلیفی نظام بانکی صورت می‌گیرد و بخشی نیز از حساب ذخیره ارزی برداشت می‌شود. بهره‌گیری گسترده دولت (و شرکت‌های دولتی) از تسهیلات تکلیفی نظام بانکی، محدودیت اعتبارات را برای بخش خصوصی ایجاد می‌کند و هزینه اعتبارات (نرخ بهره) را افزایش می‌دهد، و در پی آن هزینه تولید بالا رود که باعث می‌شود تولید کاهش یابد. در عین حال، فزونی تقاضا نسبت به عرضه تسهیلات بانکی، باعث جانشینی جبری مخارج دولت به جای بخش خصوصی می‌شود. این امر نیز، به نوبه خود کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش تولید را در پی خواهد داشت. لذا کاهش تولید باعث ایجاد رکود می‌شود افزایش مخارج دولت، در صورتی که با همسازی پولی همراه باشد، یعنی عرضه پول افزایش یابد (که معمولاً چنین است) با توجه به این که تولید کاهش یافته، خود، موجب افزایش سطح قیمت‌ها می‌شود که این امر، افزایش تورم را در پی خواهد داشت و تورم به رکود موجود اضافه شده و رکود تورمی حادث می‌شود. هرگاه کسری بودجه از طرقی نظیر حساب ذخیره ارزی نیز تامین شود، افزایش حجم پول و تورم را در پی خواهد داشت کاهش سرمایه‌گذاری در کشور، به نوبه خود باعث افزایش بیکاری و کاهش تولید می‌شود که این امر نیز افزایش کسری را در پی خواهد داشت و کسری بودجه نیز منجر به افزایش حجم نقدینگی و تورم خواهد شد. این مساله نیز به نوبه خود کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش بیکاری، کاهش تولید و افزایش کسر بودجه را در پی خواهد داشت. بنابراین در اینجا با یک رابطه علت و معلولی سروکار داریم.

سیاست‌های انساطی پولی نیز که معمولاً عامل بلاواسطه افزایش قیمت‌ها شناخته می‌شوند، در اصل ناشی از کسری بودجه دولت می‌باشند. در کشور ما، اتخاذ سیاست انساط پولی عمدتاً ناشی از ساختار غیرمنطقی هزینه‌ها و درآمدهای دولت و کسر بودجه ناشی از آن است، که به علت فشار هزینه و فشار تقاضا به وجود آمده و فرآیند عملکرد آن از طریق تنگنایابی بخش عرضه اقتصاد، تقاضای سفت‌بازی کالا، فعالیت‌های رانت‌جویانه و به طور کلی انحراف نقدینگی از کanal فعالیت‌های

واقعی است. در ایران، همراه با شتاب گرفتن تورم، سودآوری تولیدات کاهش یافته و در نتیجه سرمایه‌گذاری تولیدی نیز در دورهای نسبتاً بلندمدت کاهش یافته و سرمایه جذب تجارت‌هایی می‌شود که بازده بیشتر و سریع‌تر داشته باشند کشورهایی که کسری بودجه بالا و تقریباً دائمی داشته‌اند مانند ایران، بخش حقیقی اقتصادی نسبت به شوک‌های بخش پولی (انبساط پولی) واکنش مثبتی نداشته‌اند؛ به طوری که این شوک‌های پولی نه تنها تاثیری در افزایش تولید ناخالص داخلی نداشته، بلکه صرفاً سبب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و بالطبع کاهش تولید ناخالص داخلی شده است. در کشورهایی که ساختار کلان آنها از ظرفیت‌های موجود حداکثر استفاده را می‌کنند، با انبساط مالی (مانند افزایش مخارج دولت)، بخش خصوصی دچار کمبود سرمایه شده، و جانشینی کامل صورت می‌گیرد (بخش دولتی جایگزین بخش خصوصی می‌شود). از طرف دیگر، این امر تایید کننده آن است که، انقباض پولی در کشورهایی که سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره کاملاً حساس هستند، می‌تواند تاثیرات بالقوه‌ای در ایجاد رکود تورمی ایجاد کند (عكس این مطلب هم صادق است)

لذا یکی از دلایل عمدۀ تورم مزمن در کشور ما تداوم کسری بودجه است. در حقیقت، کسری بودجه و افزایش نقدینگی ناشی از آن، می‌بایست به تورمی شدیدتر در کشور ما منجر می‌گشت، اما افزایش واردات و کاهش سرعت گردش پول در شرایط رکودی، موجب گسترش رابطه نرخ تورم با رشد نقدینگی شده و از شتاب تورم کاسته است. همچنین، سیاست‌های انبساطی بدون اتکا به صلاح‌دیدهای اقتصادی، علاوه بر عواملی چون تنگناهای ساختاری اقتصاد و عواقب انتظارات آحاد اقتصادی مانند رونق یافتن فعالیت‌های کاذب به جای فعالیت‌های واقعی تولیدی، سبب می‌شوند در رابطه مبادله تورم و بیکاری به تدریج تورم بزرگ‌تر و کاهش بیکاری کوچک‌تر شود؛ به طوری که نهایتاً سیاست‌های انبساطی صرفاً جنبه تورمزایی پیدا کرده و سبب مزمن شدن تورم می‌شود و از این طریق، نه تنها کاهشی در بیکاری به وجود نیامده، بلکه رکود توانم با تورم را نیز سبب شده است.

نرخ رشد پول در ایران روند باشتابی ندارد و همین امر، به تورم دامن زده است. نکته قابل توجه دیگر این است که، نرخ تورم با یک تاخیر نسبتاً ثابت از نرخ رشد پول تبعیت می‌کند و می‌توان چنین تفسیر کرد که افزایش درآمدهای نفتی، از یک سو، سبب افزایش حجم پول مازاد بر تولید شده و تورم داخلی را افزایش داده و از سوی دیگر، افزایش واردات که در جهت مهار تورم صورت گرفته، باعث تغییر الگوهای مصرف شده است. همچنین، با کاهش درآمدهای نفتی، کسری بودجه افزایش یافته و این امر منجر به افزایش شدید حجم پول در گردش شده و به تبع آن، نرخ تورم افزایش یافته است.

به دلیل ساختار نفتی ایران، شوک‌های ارزی و نوسانات قیمت نفت به دو دلیل سهم بزرگی در تورم داخلی دارند. اولاً، افزایش نوسانات قیمت نفت می‌تواند سبب افزایش قیمت واقعی ارز شود که این امر به نوبه خود از دو طریق بر تورم داخلی اثرگذار است. یکی، به دلیل وابستگی ساختاری به کالاهای واسطه‌ای و وارداتی، که باعث می‌شود اقتصاد داخلی از تورم جهانی متاثر شود و رشد قیمت‌های داخلی به تبعیت از قیمت‌های بین‌المللی، روندی افزایشی را طی کند. دیگر اینکه، کاهش ارزش پول داخلی، مستقیماً در افزایش هزینه تولید و پیامد تورمی آن، انعکاس می‌یابد. ثانیاً، افزایش قیمت نفت، باعث افزایش درآمدهای ارزی کشور می‌شود که برای تبدیل آن به ریال، رشد پایه پولی و نقدینگی افزایش می‌یابد و از آنجا که ساختار اقتصادی قدرت جذب نقدینگی حاصل و تولید متناسب با آن را ندارد، دچار افزایش قیمت و تورم می‌شود و در صورت کاهش درآمدهای نفتی، به سبب تغییر الگوی مصرفی جامعه، گسترش مصرف دولت و بخش خصوصی، به سادگی امکان کاهش تقاضا وجود ندارد و عرضه هم به دلیل وابستگی به کالاهای صادراتی و وارداتی با کاهش درآمد کاهش یافته و سرمایه‌گذاری نیز کاهش می‌یابد؛ بنابراین رکود حاصل می‌شود. همچنین، به علت عدم توانایی عرضه برای برآورد تقاضا و الگوی مصرفی پرهزینه سطح قیمت‌ها افزایش می‌یابد و تورم رکودی حاصل می‌شود. افزون بر این، افزایش انتظارات تورمی و تقاضای سفت‌های کالا منجر به افزایش سرعت گردش پول شده و به این دلیل مکانیسم‌های داخلی تورم همواره تشدید می‌شود.

بی‌کشش بودن عرضه و ناتوانی بخش عرضه اقتصادی به افزایش تولید متناسب با افزایش حجم پول ناشی از سیاست‌های انبساطی، باعث بروز رکود تورمی می‌شود. حلقه‌های تولیدی نامرتب و غیرپیوسته نیز از عوامل افزایش تورم است، زیرا ناپیوستگی سبب افزایش تقاضا برای واردات می‌شود توزیع نامتوازن درآمدها در سطح جامعه نیز به تورم رکودی دامن می‌زند. زیرا قشر کوچکی از جامعه درآمد عمدهای را به خود اختصاص داده و با به کارگیری درآمدهای خود در فعالیت‌های غیر تولیدی، علاوه بر اینکه سود سرشاری را نصیب خود می‌کنند، عایدات سایر افراد جامعه را نصیب خود کرده و هزینه‌های زندگی را افزایش داده اند که باعث ایجاد تورم می‌شود و در مقابل اشتغال و تولید نیز ایجاد نمی‌کنند.

تنگناهای ساختاری و ضعف مدیریتی و محدودیت‌های ارزی سبب می‌شود به رغم آنکه کارخانجات تولیدی از ظرفیت بیکار بالقوه‌ای برخوردار هستند، اما قادر نباشند آن را به صورت بالفعل درآورند و از کل ظرفیت تولیدی به نحو کامل و با کارآیی لازم استفاده کنند. از سوی دیگر، نبود نیروی کار متخصص و بی‌کشش بودن عرضه نیروی کار، از عوامل عدم امکان رشد تولید است. تحرک نداشتن سرمایه بین‌المللی در ایران، نیز یکی دیگر از عوامل ممکن نبودن رشد تولید است.

لازم به ذکر است که، یکی از ریشه‌های اصلی شرایط نابسامان کنونی اقتصاد ما، اثرات کمرشکن یارانه‌های دولتی بر رکود تورمی است.

### \*رکود تورمی و راهکارهای مقابله با آن

تورم یعنی افزایش عمومی قیمت‌ها. هرگاه میانگین (وزنی) قیمت کالاها و خدمات مصرفی بین پارسال و امسال مثلا ۱۷ درصد افزایش یافته باشد، می‌گوئیم طی سال گذشته ۱۷ درصد تورم داشته‌ایم.

رکود اقتصادی یعنی پدید آمدن شرایطی که در آن نرخ رشد تولید داخلی کند و کاهنده است، کارخانه‌ها با ظرفیت اضافی و بدون استفاده دست به گریبانند، نرخ بیکاری بالا است، و به زبان ساده‌تر، بازارها کسادند.

وجود هم زمان دو "بیماری" ، شرایط دشوار و پیچیده‌ای پدید می‌آورد که "رکود تورمی" نامیده می‌شود و درمان ساده‌ای هم ندارد، ضمن آن که در بهترین حالت و با خردمندانه ترین سیاست‌ها، طول دوره درمان آن چندان کوتاه نیست.

تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی، اقتصادهای سرمایه داری در هر زمان، معمولاً فقط با یکی از دو نوع بیماری پیش گفته مواجه می‌شدند. یعنی یا با رکود اقتصادی ، با مشخصاتی که ذکر شد، دست به گریبان بودند و یا گرفتار امواج تورمی می‌شدند. دوره‌های تورمی (که در کشورهای پیشرفته معمولاً خفیف بودند) نوعاً با افزایش تولید داخلی ، کاهش نرخ بیکاری و استفاده بالا از ظرفیت تولید همراه بودند، هرچند که به تدریج و با شتاب گرفتن نرخ تورم، آثار مثبت آن‌ها تخفیف و پی آمدهای مخرب آن‌ها تشدید می‌شد. در مقابل، دوره‌های رکود کاهش نرخ رشد سرمایه گذاری و تولید، تنزل یا ثبات قیمت‌ها، و کسادی بازار را به همراه می‌آورند. (در اینجا دوره‌های تورم لجام گسیخته و ویرانگر مد نظر نیستند)

اقتصاددانان برای هر یک از این دو بیماری، درمان‌های کم و بیش ساده‌ای داشتند، که عمدتاً بر اساس نظریه کینز، اقتصاددان شهیر انگلیسی، مبتنی بود. رکود و کسادی، ناشی از کمبود تقاضای موثر دانسته می‌شد و درمان آن هم نیازمند سیاست‌های پولی و مالی انساطی بود. دولت هزینه‌های عمرانی را افزایش میداد، از مالیات‌ها می‌کاست، و با خرج کردن بیش از درآمدهایش (سیاست کسر بودجه آگاهانه) تقاضای موثر را افزایش می‌داد (مجموعه این اقدامات

که از طریق بودجه دولت ها انجام می گیرد، سیاست های مالی نامیده می شود). در همین حال، بانک مرکزی نیز با افزایش حجم پول و نقدینگی در گردش و کاهش نرخ بهره، سیاست انساطی پولی را به اجرا می گذشت که با افزایش سرمایه گذاری و مصرف، تقاضای کل را بالا می برد و رکود و کسادی را تخفیف می داد.

تورم، گرچه ممکن بود دلایل پیدایش آن متفاوت باشد، و در نتیجه اقدامات تکمیلی دیگری را نیز ضروری سازد، اما درمان آن در هر حال نیازمند سیاست های پولی و مالی انقباضی بود. کنترل حجم نقدینگی، افزایش نرخ بهره، افزایش مالیات ها، کنترل هزینه های دولت و بودجه بدون کسری (یا حتی دارای مازاد) از جمله این تدبیر به شمار می رفتند که با کاستن از تقاضای کل، تورم را کاهش می دادند.

با توجه به مطالبی که ذکر شد، ملاحظه می شود که در چارچوب اقتصادهای مبتنی بر بازار، تدبیر مورد نیاز برای مبارزه با تورم دقیقاً برعکس تدبیری هستند که برای مبارزه با رکود اقتصادی باید به کار گرفته شوند.

هنگامی که اقتصادهای پیشرفتی غربی، در دهه ۷۰ میلادی، هم زمان با تورم دو رقمی و رکود و بیکاری مواجه شدند، دانستند که ابزارهای نظری آن ها نیاز به بازنگری دارد. در این شرایط دیگر ممکن نبود که برای مبارزه با تورم، صرفاً سیاست های انقباضی پولی و مالی را به کار گرفت، زیرا این سیاست ها به افزایش بیکاری و گسترش و تعمیق رکود منجر می شدند. در عین حال دیگر مقدور نبود که برای مبارزه با رکود و بیکاری، صرفاً سیاست های انساطی پولی و مالی را به کار انداخت، زیرا این کار به آتش تورم دامن می زد.

در همین دوران بود که واژه (Stagflation) که تلفیقی از دو واژه (Stagnation) به معنی کسادی و رکود خفیف و واژه (Inflation) به معنی تورم، بر سر زبان ها افتاد که به "بیماری" رکود و تورم هم زمان اتلاق می شد. از آن زمان نظریه های مختلفی در باره علل پیدایش و راهکارهای مبارزه با این پدیده نو ظهرور مطرح شد و سرانجام نیز تقریباً همه کشورهای پیشرفتی، کم و بیش با موفقیت، این بیماری را علاج کردند. البته هم اکنون نیز در اقتصادهای پیشرفتی نشانه های بروز این بیماری (هرچند بسیار خفیف تر از گذشته) بروز کرده که عمدتاً ناشی از افزایش قیمت مواد اولیه (از جمله نفت و گاز) و محصولات کشاورزی دانسته شده و مبارزه با آن نیز آغاز گشته است. اما به یاد داشته باشیم که طی دهه گذشته، اکثریت بزرگ کشورهای پیشرفتی با تورم بسیار خفیف و نرخ رشد قابل قبول و اشتغال بالا مواجه بوده و عملاً بیماری "رکود تورمی" را مهار کرده بودند.

"مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی" اخیرا تحلیل مفصلی از شرایط اقتصادی ایران منتشر کرده و نشان داده است که گرایش به غلطیدن در دام رکود و تورم هم زمان ، از سال ها پیش در اقتصاد کشور ما وجود داشته و بارها نیز اقتصاد ما به این بیماری مبتلا شده است. این مطالعه ، وضعیت اقتصاد ما را در حال حاضر نیز به درستی "رکود تورمی" ارزیابی کرده است، یعنی شرایطی که در آن هم قیمت ها در حال افزایشند و هم رکود و بیکاری اقتصاد را فرا گرفته است. در این تحلیل، نظریه های مختلف اقتصادی در باره علل بروز تورم و رکود و هم چنین تشریح و تعلیل پدیده "رکود تورمی" مطرح گشته و راهکارهایی برای مقابله با آن پیشنهاد شده است. خوانندگانی که فرصت مطالعه این بررسی مفصل را داشته باشند، بی تردید دیدگاه روشن تری از معضلات کنونی اقتصاد کشور به دست خواهد آورد. به همین دلیل ضرورتی ندارد که در این جا به تکرار وقایع تاریخی و تحولات نظری مطرح شده در این گزارش پرداخته شود. به جای آن، ما خواهیم کوشید که چکیده استنتاجات این مطالعه و راهکارهای مستتر در آن را برای درمان این بیماری مطرح کنیم و در عین حال سوالاتی را که در این مطالعه مطرح نشده یا بی جواب مانده اند به اختصار بررسی نمائیم .

۱ "(مرکز پژوهش های مجلس" زمینه های های آسیب پذیری اقتصاد کشور ما را در مبتلا شدن به رکود تورمی در "ویژگی های ساختاری اقتصاد ایران، کسری بودجه های مداوم، شوک های ارزی حاصل از درآمد نفت، بی انضباطی مالی دولت و سیاست های انساطی پولی" ارزیابی می کند، هرچند که در این میان، کسری مداوم و رشد یابنده بودجه دولت ها را عامل تعیین کننده به شمار می آورد .

هرگاه مخارج دولت از درآمدهای تحقق یافته آن پیشی گیرد، یعنی خرج دولت بیش از دخلش باشد، بودجه با کسری مواجه می شود. این کسری ها یا به دلیل تحقق نیافتن درآمدهای پیش بینی شده و یا به علت افزایش هزینه های انجام شده (و یا هردو آن ها) پدید می آیند. بر اساس این گزارش، بخش اعظم و رشد یابنده درآمدهای دولت از محل صادرات نفت تامین می گردد و "بخش قابل توجهی از مخارج دولت صرف هزینه های جاری می شود (که تفاضل آن با هزینه های عمرانی) در طی زمان، روندی سعودی به خود گرفته است ."

۲ (کسری بودجه دولت می تواند از طریق دریافت وام از مردم (فروش اوراق قرضه دولتی) تامین گردد، که در کشور های پیشرفته مرسوم است، اما ظاهرا استفاده از این روش در کشور ما با مشکلات عدیده ای مواجه بوده و نقش تعیین کننده ای ندارد. به همین دلیل بخش اعظم کسری بودجه دولت های ما از طریق بهره گیری از تسهیلات تکلیفی نظام

بانکی صورت می گیرد و بخشی نیز از حساب ذخیره ارزی برداشت می شود .

بهره گیری گسترده دولت (و شرکت های دولتی) از تسهیلات تکلیفی نظام بانکی، " محدودیت اعتبارات را برای بخش خصوصی ایجاد می کند و "باعث می شود...هزینه اعتبارات (نرخ بهره) زیاد و در پی آن هزینه تولید بالا رود که باعث می شود تولید کاهش یابد" در عین حال، فزونی تقاضا نسبت به عرضه تسهیلات بانکی "باعث جانشینی جبری مخارج دولت به جای بخش خصوصی می شود. این امر نیز، به نوبه خود، کاهش سرمایه گذاری و کاهش تولید را در پی خواهد داشت. لذا کاهش تولید باعث ایجاد رکود می شود". "افزایش محارج دولت، در صورتی که با همسازی پولی همراه باشد، یعنی عرضه پول افزایش یابد (که معمولاً چنین است) با توجه به این که تولید کاهش یافته، خود...موجب افزایش سطح قیمت ها می شود که افزایش تورم را در پی خواهد داشت و تورم به رکود موجود اضافه شده و رکود تورمی حادث می شود". "هرگاه کسری بودجه از طرقی نظیر حساب ذخیره ارزی نیز تامین شود،...افزایش حجم پول و تورم را در پی خواهد داشت "

کاهش سرمایه گذاری در کشور (هم به دلایل پیش گفته و هم به علت ده ها چالش و مانع دیگری که در گزارش مرکز پژوهش ها به آن ها اشاره نشده)، "به نوبه خود باعث افزایش بیکاری و کاهش تولید می شود که این امر نیز افزایش کسری را در پی خواهد داشت و کسری بودجه نیز منجر به افزایش حجم نقدینگی و تورم خواهد شد. این مسئله نیز به نوبه خود کاهش سرمایه گذاری و افزایش بیکاری و کاهش تولید و افزایش کسر بودجه را در پی خواهد داشت." بنا بر این در اینجا با یک رابطه علت و معلولی سروکار داریم .

مطالعه مورد بحث تاکید می کند که سیاست های ابسطاطی پولی نیز، که معمولاً عامل بلا واسطه افزایش قیمت ها شناخته می شوند، در اصل ناشی از کسری بودجه دولت است : " در کشور ما، اتخاذ سیاست ابسطاط پولی عمدتاً ناشی از ساختار غیر منطقی هزینه ها و درآمدهای دولت و کسر بودجه ناشی از آن است، که به علت فشار هزینه و فشار تقاضا به وجود آمده و فرآیند عملکرد آن، از طریق تنگناهای بخش عرضه اقتصاد، تقاضای سفتۀ بازی کالا، فعالیت های رانت جویانه و به طور کلی انحراف نقدینگی از کanal فعالیت های واقعی است. در ایران، همراه با شتاب گرفتن تورم، سودآوری تولیدات کاهش یافته و در نتیجه سرمایه گذاری تولیدی نیز در دوره ای نسبتاً بلند مدت کاهش یافته و سرمایه جذب تجارت هایی می شود که بازده بیشتر و سریع تر داشته باشند". بر این اساس، گزارش مورد بحث نتیجه می گیرد که "یکی از دلایل عمدۀ تورم مزمن در کشور ما تداوم کسری بودجه است". در حقیقت، کسری بودجه و

افزایش نقدینگی ناشی از آن می بایست به تورمی شدید تر در کشور ما منجر می گشت، اما "افزایش واردات و کاهش سرعت گردش پول در شرایط رکودی، موجب "گسست رابطه نرخ تورم با رشد نقدینگی شده" و از شتاب تورم کاسته است .

1) از انبساطی بستن بودجه خودداری شود. درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه غیر واقعی و اغراق‌آمیز نباشد و مخارج، به ویژه هزینه‌های جاری، کاهش یابند و کسری بودجه برطرف شود. لذا دولت می‌تواند با هماهنگی کامل با سیاست‌های مالی و پولی از افزایش بی‌رویه در هزینه‌های جاری خودداری کند و هزینه‌هارا متناسب با منابع داخلی درآمدی (مالیاتی، صادرات غیرنفتی و ...) در بودجه سالانه لحاظ کند و علاوه بر آن، خود را پایبند به بودجه مصوب شده کرده و خارج از چارچوب آن هزینه نکند. در واقع انضباط مالی دولت از عوامل مهم جلوگیری از بروز پدیده رکود تورمی در ایران است .

2) ساختار مالیاتی کشور اصلاح شود. در حال حاضر از نقل و انتقالات، مالیات مناسبی گرفته نمی‌شود که این مساله خود باعث افزایش انگیزه دلالی و تقاضای سفته‌بازی کالا (مخصوصاً در بازار مسکن) می‌شود. از آنجا که نظام مالیاتی کنونی سرمایه‌ها را به سمت دلالی در بخش مسکن سوق می‌دهد، از سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی جلوگیری می‌شود و زمینه را برای رکود آماده می‌سازد. اصلاح ساختار مالیاتی باید به گونه‌ای باشد که نه تنها انگیزه بخش تولیدی را کاهش ندهد، بلکه سرمایه‌های بخش دلالی و غیرتولیدی را به سمت فعالیت‌های تولیدی بکشاند. بستن مالیات بر فعالیت‌های سفته‌بازی کالا و دلالی که سود زیادی نصیب دلالان آن می‌کند، می‌تواند تاثیر مهمی بر سازی‌زدن سرمایه‌ها به جای بخش دلالی، به ویژه مسکن، که در ایران سرمایه‌ها را به خود جذب کرده، به بخش‌های تولیدی شود و به جای آن با معافیت مالیاتی برای بخش‌های تولیدی، سرمایه‌داران را تشویق کرده که به سمت تولید سوق یابند.

3) تسهیل شرایط برای فعالیت بخش خصوصی. مهیا کردن شرایطی برای فعالیت بخش خصوصی، جدای از منابع درآمدی که برای دولت ایجاد می‌کند، باعث افزایش تولید و رونق اقتصادی می‌شود. در واقع، یکی از بهترین راه‌ها برای مبارزه با رکود تورمی این است که سرمایه‌گذاری در کشور افزایش یابد که در پی آن افزایش تولید و اشتغال و درآمدزایی و کاهش کسری بودجه به وجود می‌آید و در چرخه علت و معلولی، به کاهش تورم و افزایش تولید منجر خواهد شد

د). سه قفله کردن صندوق بانک مرکزی و سیاست پولی انقباضی فراگیری. بی توجه به پی آمدهای برداشت بی رویه از صندوق و افزایش نقدینگی، تشدید کننده رکود تورمی است. و چنانچه به روال کنونی ادامه یابد، نه تنها رکود تورمی را درمان نخواهد کرد؛ بلکه بخش های تولیدی کشور را با یک بحران تمام عیار مواجه خواهد ساخت

4). استقلال بانک مرکزی حفظ شود. زیرا بانک مرکزی به عنوان یک اهرم اقتصادی مستقل باید متعهد به حفظ نرخ رشد همراه با ثبات پول مناسب با رشد تولید ملی باشد.

5) اگر مهار تورم به بهای تداوم بیکاری اتخاذ شود که در واقع سیاست های رایج نیز به طور روز افزونی این را تایید می کند، هزینه های اجتماعی بسیار بیشتری را تحمیل خواهد کرد. بنابراین، بهترین گزینه این است که از سه ابزار سیاست پولی، مخارج دولت و مالیات به صورت همزمان استفاده شود تا هر دو معطل بیکاری و تورم به طور متناسبی رفع شوند .

به طور کلی، مهم ترین راه حل های مقابله با رکود تورمی در ایران می تواند انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه؛ کنترل و کاهش هزینه های جاری دستگاه ها؛ نحوه استفاده از دلار های نفتی به گونه ای که موجب افزایش پایه پولی و به تبع آن افزایش نقدینگی نشود؛ اصلاح ساختار مالیاتی؛ اصلاح بازارهای مالی و افزایش سرمایه گذاری های برخوردار از توجیه اقتصادی به نحوی که به افزایش تولید منجر شود؛ پرهیز از سیاست های انبساطی پولی و سیاست هایی که عواقبی چون فعالیت های رانت جویانه و دلالی دارد (مانند بازار مسکن)، زیرا تخصیص بهینه را به خطر می اندازد؛ و درنهایت، افزایش تولید و بهره وری از بهترین راهکارهای مقابله با رکود تورمی است.

### \*تحلیل پدیده رکود تورمی و عوامل ایجاد آن در اقتصاد ایران

پدیده رکود تورمی بروز هم زمان دو معطل اقتصادی نرخ رشد تورم بالا و نرخ پایین رشد اقتصادی است که عوارض و پیامدهای بسیار نامطلوبی از جنبه های مختلف بر جامعه تحمیل می کند ، وجود این پدیده از طریق شکاف تولید و تورم و براساس فرآیند هفت مرحله ای رکود تورمی تحلیل و بررسی شده است ، ریشه های رکود تورمی در ویژگی های ساختاری هر اقتصاد، میزان کارآیی سیاست های پولی و مالی، ساختار بودجه ای دولت، میزان کشش پذیری

سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره، چگونگی جانشینی جبری، الگوهای مصرف، پس انداز و سرمایه گذاری و میزان نقش دولت در اقتصاد نهفته است. نکته قابل توجه آن است که عواملی که در تشديدها یا بروز اين پدیده در برخی کشورها دخیل بوده اند همان عوامل به نوبه خود باعث مقابله و خروج از اين وضعیت در کشورهای دیگر شده اند. نتایج به دست آمده از بررسی حاضر نشان می دهد که شرایط اقتصادی ایران به طور بالقوه آمادگی پذیرش پدیده رکود تورمی را دارد. با توجه به ویژگی های ساختاری اقتصاد ایران، کسری بودجه های مداوم و شوک های ارزی حاصل از درآمد نفت و بی انضباطی مالی دولت و سیاست انبساطی پولی از مهم ترین عوامل بروز این پدیده در کشور هستند. نتایج بیانگر آن است که مهم ترین راه حل های مقابله با رکود تورمی در ایران می تواند انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه، کنترل و کاهش هزینه های جاری دستگاه ها، نحوه استفاده از دلارهای نفتی به گونه ای که موجب افزایش پایه پولی و بالتبع آن افزایش نقدینگی نشود. اصلاح ساختار مالیاتی، اصلاح بازارهای مالی و پولی) پرهیز از سیاست های انبساطی پولی) و افزایش سرمایه گذاری به نحوی که به افزایش تولید منجر شده، پرهیز از سیاست هایی که عاقبی چون فعالیت های رانت جویانه و دلالی دارد (مانند بازار مسکن) و افزایش تولید و بهره وری کل عوامل تولید باشد .

همان طور که در چکیده این گزارش نیز اشاره شد، رکود تورمی ترکیب هم زمان دو معطل اقتصادی تورم بالا و نرخ پایین رشد اقتصادی است که عوارض و پیامدهای بسیار نامطلوبی از جنبه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر جامعه تحمیل می کند که در این میان بعد اقتصادی آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در مواجهه با این پدیده غالبا سیاست مداران و اقتصاددانان خود را ملزم می سازند که با استفاده از سیاست های مختلف پولی و مالی راهکاری را برگزینند که به قیمت افزایش موقتی در یکی از دو عامل (تورم یا بیکاری)، دیگری را کاهش می دهند. در مقابل برخی معتقدند که با ایجاد ترکیبی از راهکارها، توانایی حل هر دو مشکل به طور همزمان وجود دارد .

ریشه های رکود تورمی در ویژگی های ساختاری هر اقتصاد، میزان کارآیی سیاست های پولی و مالی، ساختار بودجه ای دولت، میزان کشش پذیری سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره، چگونگی جانشینی جبری، الگوهای مصرف، پس انداز و سرمایه گذاری و میزان نقش دولت در اقتصاد نهفته است. نکته قابل توجه آن است که عواملی که در تشديدها یا بروز اين پدیده در برخی کشورها دخیل بوده اند همان عوامل به نوبه خود باعث مقابله و خروج از اين وضعیت در

کشورهای دیگر شده اند. نتایج به دست آمده از بررسی حاضر نشان می دهد که شرایط اقتصادی ایران به طور بالقوه آمادگی پذیرش پدیده رکود تورمی را دارد. با توجه به ویژگی های ساختاری اقتصاد ایران، کسری بودجه های مداوم و شوک های ارزی حاصل از درآمد نفت و بی انضباطی مالی دولت و سیاست انبساطی پولی از مهم ترین عوامل بروز این پدیده در کشور هستند.

نتایج بیانگر آن است که مهم ترین راه حل های مقابله با رکود تورمی در ایران می تواند انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه، کنترل و کاهش هزینه های جاری دستگاه ها، نحوه استفاده از دلارهای نفتی به گونه ای که موجب افزایش پایه پولی و به تبع آن افزایش نقدینگی نشود. اصلاح ساختار مالیاتی، اصلاح بازارهای مالی و پولی (پرهیز از سیاست های انبساطی پولی) و افزایش سرمایه گذاری به نحوی که به افزایش تولید منجر شده، پرهیز از سیاست هایی که عاقبی چون فعالیت های رانت جویانه و دلالی دارد (مانند بازار مسکن) و افزایش تولید و بهره وری کل عوامل تولید باشد. بخش های اول تا چهارم این گزارش هفته پیش در این صفحه منعکس شد.

### ● نرخ تورم نرخ رشد پول

هنگامی براساس پیش بینی های بودجه، مخارج دولت نسبت به دریافت های آن افزایش می یابد و کسری بودجه دائمی تشکیل می شود که تامین کسری بودجه از طریق بهره گیری از تسهیلات تکلیفی نظام بانکی صورت می گیرد. این امر محدودیت اعتبارات را برای بخش خصوصی ایجاد می کند و باعث می شود تقاضای وام و اعتبارات افزایش یابد و هزینه اعتبارات (نرخ بهره) زیاد و در پی آن هزینه تولید بالا رود که باعث می شود تولید کاهش یابد. از طرف دیگر افزایش تقاضای وام و اعتبارات نسبت به عرضه آنها باعث جانشینی جبری مخارج دولت به جای خصوصی می شود، این امر نیز به نوبه خود کاهش سرمایه گذاری و کاهش تولید را در پی خواهد داشت. لذا کاهش تولید باعث ایجاد رکود می شود. افزایش مخارج دولت در صورتی که با همسازی پولی همراه باشد یعنی عرضه پول افزایش یابد، با توجه به اینکه تولید کاهش یافته، خود این امر به نوبه خود به دلیل فزونی تقاضا نسبت به عرضه موجب افزایش سطح قیمت ها می شود که افزایش تورم را در پی خواهد داشت و تورم به رکود موجود اضافه شده و رکود تورمی حادث می شود. از آنجا که براساس بودجه منابع و مخارج دولت تعیین می شود، لذا لازم است که از انبساطی بستن بودجه خودداری شود. نمودار ۱۱ کسری بودجه دولت را نشان می دهد که در آن روند، افزایشی است. کسری بودجه واقعی به دلیل

رکود و کاهش تولید ناخالص داخلی واقعی به وجود می آید و هرگاه کسری بودجه از طرفی نظیر برداشت از حساب ذخیره ارزی تامین شود، در نتیجه افزایش حجم پول و تورم را در پی خواهد داشت.

#### ● کسری بودجه

کاهش سرمایه گذاری در کشور نیز به نوبه خود باعث افزایش بیکاری و کاهش تولید می شود که این امر افزایش کسری را در پی خواهد داشت و کسری بودجه منجر به افزایش حجم نقدینگی و تورم خواهد شد. این مساله به نوبه خود کاهش سرمایه گذاری و افزایش بیکاری و کاهش تولید و افزایش کسر بودجه را در پی خواهد داشت بنابراین در یک رابطه علت و معلولی قرار دارند. لذا با توجه به ساختار ایران یکی از دلایل عمدۀ تورم مزمن در کشور تداوم کسری بودجه است.

یکی از بهترین راه ها علیه مبارزه با آن این است که سرمایه گذاری در کشور افزایش یابد که در پی آن افزایش تولید و اشتغال و درآمدزایی و کاهش کسری به وجود می آید و در چرخه علت و معلولی به کاهش تورم و افزایش تولید منجر خواهد شد. مشکل اساسی سرمایه گذاری در ایران این است که بسیاری از این سرمایه گذاری ها به تولید مورد انتظار از این سرمایه گذاری ها منتج نمی شود. درواقع وضعیت تولید ناخالص داخلی متناظر با آن مطلوب نیست. منجر نشدن سرمایه گذاری به رشد تولید به سرمایه گذاری در صنایعی که توجیه اقتصادی ندارد، نهفته است (مثلا برخی از صنایع پتروشیمی، که علاوه بر انرژی سرمایه بر نیز هستند).

نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به GDP در نمودار ۱۲ نشان داده شده است.

#### ● سهم تشکیل سرمایه ثابت از

ساختار بودجه کشور نشان می دهد که سهم عمدۀ درآمدهای دولت، درآمدهای نفتی است و در سال هایی که افزایش درآمد نفتی داشته ایم سهم درآمدهای نفتی نیز افزایشی بوده است. به استثنای سال های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ و سال ۱۳۷۷ که با کاهش شدید درآمدهای نفتی روبه رو بوده ایم و درواقع با بحران مواجه بوده ایم در کل سال های مورد بررسی درآمدهای نفتی سهم عمدۀ و بیشتری از درآمدهای دولت را به خود اختصاص داده اند

#### ● درآمد مالیاتی درآمد نفتی

مقایسه سهم هزینه های جاری و عمرانی در نمودار ۱۴ دلالت دارد بر اینکه بخش قابل توجهی از مخارج دولت صرف

هزینه های جاری می شود که تفاضل بین آنها در طی زمان روندی صعودی به خود گرفته است.

حال می توان به سوال دوم پاسخ داد. مبنی بر اینکه تنظیم صحیح بودجه تا چه حد می تواند رکود تورمی را کنترل کند؟ از تحلیل فوق مشخص شد که با توجه به ساختار ایران یکی از دلایل عمدۀ تورم مزمن در کشور تداوم کسری بودجه است. لذا دولت می تواند با هماهنگی کامل با سیاست های مالی و پولی از افزایش بی رویه در هزینه های جاری خودداری کند و هزینه ها را متناسب با منابع داخلی درآمدی (مالیاتی، صادرات غیرنفتی و...) در بودجه سالانه لحاظ کند و علاوه بر آن خود را پایبند به بودجه مصوب شده نموده و خارج از چارچوب آن هزینه نکند. در واقع انضباط مالی دولت از عوامل مهم جلوگیری از بروز پدیده رکود تورمی در ایران است.

موارد مختلفی در تنظیم بودجه باید مورد توجه قرار گیرد که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تخصیص بهینه منابع و برخورداری طرح های عمرانی از توجیه اقتصادی و جلوگیری از اتلاف منابع و نیز بالا بردن درجه پیروی دولت از بودجه از عوامل موثر در جلوگیری از بروز یا زودگذر بودن رکود تورمی است.

بهبود ساختار مالیاتی نیز از عواملی است که در بودجه باید مورد توجه قرار گیرد. در کشور ما عمدۀ مالیات را کارمندان و شرکت های دولتی پرداخت می کنند، در حالی که در نقل و انتقالات مالیات مناسبی گرفته نمی شود که خود این مساله باعث افزایش انگیزه دلالی و تقاضای سفته بازی کالا می شود (مخصوصا در بازار مسکن که سهم عمدۀ ای از درآمد خانواده های متوسط به پایین، بابت اجاره پرداخت می شود که باعث افزایش هزینه کالاهای اساسی خانوار و تورم بالا می شود. از سوی دیگر چون سرمایه ها را به سمت دلالی در بخش مسکن سوق می دهد، از سرمایه گذاری در بخش های تولیدی جلوگیری می شود و زمینه را برای رکود آماده می سازد. بنابراین اصلاح ساختار مالیاتی باید به گونه ای باشد که نه تنها انگیزه بخش تولیدی را کاهش ندهد، بلکه سرمایه های بخش دلالی و غیرتولیدی را به سمت فعالیت های تولیدی بکشاند. به این صورت که بستن مالیات بر فعالیت های سفته بازی کالا و دلالی که سود زیادی نصیب دلالان آن می کند، می تواند تاثیر مهمی بر سرایر شدن سرمایه ها به جای بخش دلالی به ویژه بخش مسکن که در ایران سرمایه ها را جذب خود کرده و سود سرشاری را نصیب دلالان این بخش کرده، به بخش تولیدی منتقل شود و به جای آن با معافیت مالیاتی از بخش های تولیدی، سرمایه دارها را تشویق کرده و به سمت تولید سوق داد.

مهیا کردن شرایط برای فعالیت بخش خصوصی، جدای از منابع درآمدی) مالیاتی) که برای دولت ایجاد می کند، باعث

افزایش تولید و رونق اقتصادی می شود .

درواقع بودجه باید به گونه ای تنظیم شود که در صد بیشتری از منابع در اختیار دولت به سوی فعالیت های تولیدی و مولد سوق داده شود به نحوی که عایدی دولت را نیز افزایش دهد و براساس بودجه، زمینه توسعه صادرات بایستی فراهم شود. درنهایت تنظیم دقیق تر بودجه می تواند هم فشار قیمتی و هم کاهش تولید و به تبع آن اشتغال را جبران کند .

حال برای پاسخ به سوال سوم مبنی بر اینکه نقش درآمدهای نفتی در بروز پدیده رکود تورمی چیست؟ این موضوع را از نظر تئوری و تجربی در کشور بررسی می کنیم. در کشورهای در حال توسعه و مخصوصا نفت خیز که درآمدهای ارزی آنها شدیدا متاثر از صدور موادخام است، بحث تنگناهای ارزی و تعادل تراز خارجی از اهمیت خاصی برخوردار است. در این کشورها رکود تورمی از طریق نوسان درآمد ارزی تحقق می یابد. چگونگی متاثر شدن متغیرهای اقتصادی از کاهش درآمدهای ارزی را از طریق دو طرف عرضه و تقاضا مورد بررسی قرار می دهیم .

طرف عرضه اقتصاد: درآمد ارزی منبعی قوی در تامین نهاده های واحدهای تولیدی محسوب می شود. اقتصاد ایران وابسته به درآمد نفت است و بخش عمده درآمد ارزی کشور که باید صرف خرید ماشین آلات، کالاهایی واسطه ای و مواد اولیه برای تولید صنعتی شود از این محل تامین می شود .

با افزایش درآمدهای نفتی، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی افزایش می یابد و به دنبال آن وارد دوره رونق اقتصاد می شویم، در این دوران بودجه دولت افزایش یافته، واردات بخش دولتی و خصوصی افزایش می یابند .

اما هنگامی که درآمدهای نفتی کاهش یابند، درآمد ارزی کاهش یافته، واردات کالاهای سرمایه ای ارزی کاهش می یابد و تولید صنایع وابسته به خارج نیز بالطبع کاهش خواهد یافت که در کل باعث کاهش تولید و ایجاد رکود می شود .

از سوی دیگر با فرض ثبات تقاضا، با کاهش تولید کمبود کالا ایجاد می شود که این امر باعث ایجاد رکود در طرف عرضه می شود .

از طرفی تغییرات درآمد ارزی ساختار تقاضا را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. بخش عمده تقاضای جامعه هزینه های دولتی و هزینه های مصرفی بخش خصوصی است .

بخش خصوصی با درآمد به دست آمده از دوران های رونق، الگوی مصرفی خاصی به دست آورده و مصرف افزایش می

یابد و بخش دولتی نیز در زمان رونق دست به گسترش تشکیلات خود می زند که هزینه هایی را برای دولت به وجود می آورد که با کاهش درآمد ارزی به سادگی کاهش نمی یابند.

درواقع در شرایطی که هزینه ها در بلندمدت شکل گرفته، امکان کاهش سریع آنها وجود ندارد. لذا در بخش تقاضا، افزایش هزینه های مصرفی و خصوصی باعث افزایش سطح عمومی قیمت ها و تورم می شود.

کاهش درآمد دولت باعث می شود که این کاهش از دو طریق تامین شود، یکی افزایش واگذاری دارایی های مالی به ویژه برداشت از حساب ذخیره ارزی و دیگری افزایش قیمت کالاهای خدمات که هر دو نهایتاً به تورم منجر می شود. در مجموع رکود حاصل از بخش عرضه و تورم ناشی از بخش تقاضا که هر دو از کاهش درآمدهای نفتی نشات گرفته اند منجر به ظهور رکود تورمی می شود.

در زمان هایی که درآمدهای نفتی افزایش داشته شاهد رونق اقتصادی و در زمان هایی که کاهش درآمد داشته ایم با رکود اقتصادی مواجه بوده ایم. ملاحظه می شود که در سال های اخیر که درآمدهای نفتی روندی صعودی داشته اند، نقدینگی روندی نمایی و روند کسری بودجه نیز بسیار افزایشی بوده است.

به این مفهوم که با افزایش درآمدهای نفتی و تزریق آن به بازار، به علت مشکلات ساختاری اقتصاد قدرت جذب آن را نداشته و قیمت ها در مواجهه با حجم عظیم نقدینگی افزایش یافته است. حجم نقدینگی طی سال های ۱۳۸۵-۱۳۵۱ در نمودار ۱۵ نشان می دهد که حجم نقدینگی نه تنها شیب مثبت دارد که مشتق دوم آن نیز مثبت است و در واقع یک رفتار نمایی دارد که این افزایش هیچ تناسبی با نرخ رشد تولید ملی نداشته است. در نمودار ۱۶ نیز روند درآمدهای ارزی که عمدتاً حاصل از صدور نفت خام است، مشخص شده است.

### \*رکود تورمی در اقتصاد ایران

رکود تورمی حالتی از کندروی اقتصادی است که پاره ای از آثار تورم اقتصاد را مانند افزایش قیمت کالاهای خدمات به همراه دارد، در حالی که اشتغال نیروی کار کاهش و بیکاری افزایش می یابد، دستمزدها به علت مقررات قانونی، بیمه های اجتماعی و فشار اتحادیه های کارگری در سطح بالا باقی می ماند. در حالی که سرمایه گذاری در رشته های جدید با توقف یا رکود شدید مواجه می شود، نرخ بهره و هزینه پول همچنان بالا است، زیرا در جوار بازار مولد، بازار سفته بازی روی پول و کالا

بوجود می آید و قوت می گیرد و همین امر مانع می شود که نرخ بهره تنزل یابد. در حالی که مردم نیازمند کالاهای مصرفی هستند و کالا هم در بازار وجود دارد، معاملات در سطح دلخواه استوار نیست. زیرا گرانی مانع از آن است که مردم بتوانند کالاهای مورد نیاز خود را تهیه کنند. اینبارها از کالاهای اینباشته می شود و به تدریج ضایع می گردد، اما بازار داخلی از جذب آنها عاجز است. بازارهای خارجی نیز به علت گرانی محصول و تنزل کیفیت آن، راغب به خرید نیستند. نمودار فوق بیانگر این مطلب است که زمانی که اقتصاد ایران وارد مرحله رکود می شود، نرخ تورم نیز افزایش یافته است و با توجه به رابطه هم جهت و پیش رو در درآمدهای حاصل از صادرات نفت به نظر می رسد که تورم در ایران بیشتر ناشی از انتقال منحنی عرضه کل و یا به عبارتی، ناشی از فشار هزینه باشد (البته در خصوص عوامل ایجاد تورم در ایران باید به توزیع نامناسب درآمد و فشار حاصل از کمبود تقاضای موثر و پویایی های حل نشده تورم که به ساختار اقتصادی و ترتیبات نهادی و قیمت گذاری کالاهای و خدمات اشاره دارد نیز توجه نمود). این نتیجه گیری از این جهت مورد توجه است که سیاستگذاران اقتصادی در زمان رکود اقتصادی سیاست های صحیحی را اتخاذ کنند. زیرا سیاست های انساطی نادرست موجب تشدید تورم به خصوص در سالهای رکود خواهد شد. همانند انگلستان چنین اتفاقی نیز در سال 1374 در ایران با ابعاد وسیع تری رخ داد. اتخاذ سیاست انساطی نادرست افزایش حجم پول در سالهای 1372-74 موجب پیدایش نرخ تورم 49 درصدی شد که طی سالهای مورد مطالعه بی سابقه است. یکی از فاکتورهای موثر بر هزینه تولید و انتقال منحنی عرضه که مطابق نتیجه حاصله از عوامل بروز تورم در ایران است، هزینه های حقوق و دستمزد و کسور مربوط به بیمه های اجتماعی می باشد. در اقتصادی که با پدیده رکود تورمی مواجه است دقت در تعیین سطح دستمزدها که پایه کسور بیمه های اجتماعی است از اهمیت ویژه ای برخوردار است. گرچه تعیین میزان سهم هزینه های کسور تامین اجتماعی در تابع هزینه بخش های مختلف نیاز به مطالعه ای گسترده داشته که از حوصله این نوشتار خارج می باشد. بر اساس مطالعات انجام شده در ایران (چینی، حبیب 1379)، رکود تورمی و راههای مقابله با آن، مجموعه مقالات نهمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی. راههای مقابله با پدیده رکود تورمی در محدود کردن فعالیتهای اقتصادی دولت، تزریق پول به صنایع و بکارگیری نیروهای جدید علیرغم ایجاد تورم و سرمایه گذاری بر صنایع کارطلب، جذب سرمایه های خارجی، توسعه صادرات غیر نفتی، توجه به صنایع کوچک، اتمام طرح های نیمه تمام عمرانی و اجرای مدیریت کیفیت، دیده شده است.

اکنون برای بسیاری از ناظران مسائل جاری اقتصاد ایران روشن شده که اقتصادما به بیماری رکود

تورمی مبتلا است. راه برون رفت از این بیماری دشوار است. چرا که چاره‌جویی‌های مربوط به رکود،

سبب تشدید تورم می‌شود و ...

معالجات مربوط به تورم باعث تشدید رکود می‌گردد. تجربیات کشورهای دیگر نشان می‌دهد که در عموم موارد، کنترل تقاضا به دلایلی که خواهیم گفت، بر سیاست تقویت عرضه مرجح است. در شرایط اقتصاد ما، تسلط بنگاههای دولتی و تصلب تولید در این بنگاهها نیز بر انتخاب سیاست کنترل تقاضا، تاکید مضاعف می‌گذارد. تلاش بی‌امان دولت در دو سال اخیر برای فعال کردن طرف عرضه به قصد پاسخگویی به تقاضاهای ارضانشده به کمک تزریق درآمدهای نفتی نیز به نتیجه مطلوبی نرسیده است و همین امر نیز تغییر جهت سیاست‌ها را از فعال کردن طرف عرضه به آرام کردن طرف تقاضا توجیه می‌کند.

(اول) مشکل «محوری» اقتصاد ما کنندی تولید به سبب فقدان سرمایه‌گذاری خصوصی و ضعف بهره‌وری و کارآیی و خلاقیت‌هایی است که تنها در مدیریت‌های بخش خصوصی می‌توان سراغ گرفت. رکود تولید در شرایط عادی، عوارض خود را به صورت بیکاری گسترده بروز می‌دهد. بیکاری هم علی‌الاصول باید با کاهش عواید عوامل تولید (یعنی کاهش تقاضا) و کاهش قیمت‌ها ملازم باشد. اما عواید سهل‌الوصول بخش نفت‌وگاز، طرف تقاضا را از طریق این عواید، تشهنه و فعال نگه می‌دارد. درنتیجه، ضعف تولید با ضعف تقاضا ملازم نیست، بلکه تزریق عواید نفتی طرف عرضه را در مقابل تقاضاهایی قرار می‌دهد که از تامین آن عاجز است. تورم افسارگسیخته در حضور رکود تولید، حاصل طبیعی این شرایط است. در این شرایط طبعاً هرگونه واردات برای تقویت طرف عرضه اگرچه تورم را تخفیف می‌دهد ولی با تضعیف بیشتر تولید داخلی، بیکاری را استمرار می‌بخشد. بیماری رکود تورمی، طبیب معالج را در مقابل یک معضل بزرگ قرار می‌دهد. نسخه تجویز شده برای مقابله با بیکاری عملایاً به تقویت تورم منتهی می‌شود و بالعکس داروی تخفیف تورم موجب رکود بیشتر می‌گردد. بهبودی یا تخفیف همزمان هر دو درد میسر نیست، بلکه باید درمان یکی را بر دیگری ترجیح داد. در حالی که دولت نهم به سیاست‌های تقویت طرف عرضه متولّ شده است، تجارب کشورهای مختلف و از جمله کشور همسایه ماترکیه در این زمینه حاکی است که کاهش

تقاضا به دلیل سرعت تاثیرگذاری آن در اولویت قرار دارد.

(دوم) سیاست‌های کنترل تقاضا در قیاس با سیاست‌های فعال کردن طرف عرضه و افزایش تولید هم آسان‌تر قابل دسترسی است و هم سریع‌تر تاثیر می‌گذارد. در مقابل، سیاست‌های تقویت تولید که عموماً مجموعه‌ای از روش‌ها و راهکارهای تشویق سرمایه‌گذاری است، ماهیتی بلندمدت دارند. به ویژه این که مدیریت‌ها در اقتصادهای دولتی نسبت به مشوق‌های سرمایه‌گذاری حساسیت چندانی نشان نمی‌دهند. برای مثال افزایش نرخ بهره یا افزایش نسبت سپرده قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی تاثیری فوری دارند؛ اولی متقاضیان وام را منصرف می‌کند و دومی منابع بانک‌ها را برای اعطای تسهیلات محدود می‌سازد. در مقام مقایسه، سیاست تشویق سرمایه‌گذاری‌های زودبازده که مجموعه‌ای از وام‌های ارزان قیمت و آسان برای سرمایه‌گذاری و افزایش تولید است، دست کم یکی دو سالی فرصت لازم دارد تا به تولید بنشینند و عرضه را افزایش دهد. و این تازه در شرایطی است که این سرمایه‌گذاری‌ها با هدف درست و در جای درستی سرمایه‌گذاری شده و تنها به جهت استفاده از رانت موجود در آن نباشد. هرگاه یک بخش خصوصی کارآمد و فعال و قابل انعطاف وجود می‌داشت که در مقابل مشوق‌های سرمایه‌گذاری سریعاً عکس العمل نشان می‌داد، سیاست تقویت عرضه، ارزش امتحان و بخت توفیق را داشت، اما در حال حاضر، اقتصاد ما فاقد چنین امتیازی است.

(سوم) توجه به طرف عرضه و تقویت تولید، برای مقابله با تورم علاوه بر مدیریت‌های بی‌انگیزه و غیرمنعطف دولتی با مانع بزرگ دیگری روبروست و آن وجود فضای ملتهب سیاسی و اقتصادی است. ثبات و امنیت، رکن رکین سرمایه‌گذاری و افزایش تولید است. در شرایطی که کشور علی‌الدوام در معرض تهدید و تحریمهای اقتصادی و نظامی قرار دارد، انتظار حضور فعالان اقتصادی در صحنه تولید، انتظاری به دور از واقع‌بینی است. حتی اگر این تهدیدهای نظامی تنها در حد حرف و حدیث باشد، فضای سرمایه‌گذاری را نا مطمئن می‌کند. تحریمهای اقتصادی هم تاثیر منفی بر سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت می‌گذارند، حتی اگر شدت وحدت آن به میزانی نباشد که تحریم‌کنندگان خواستارش هستند. کمترین اثر تحریمهای افزایش هزینه‌های تامین تجهیزات و فناوری‌هایی است که باید از خارج فراهم شوند. خلاصه این که سیاست فعال کردن طرف عرضه و

افزایش تولید به منظور کاهش تورم در شرایط اقتصادی و سیاسی کشور ما با دشواری‌های مضاعفی روبرو است که کفه انتخاب را به سود سیاست کنترل تقاضا، سنگین‌تر می‌سازد.

چهارم) نگرانی مسؤولان اجرایی کشور برای دست یافتن به رشد اقتصادی قابل قبول و رفع بیکاری گسترده موجود و تقویت طرفه عرضه به قصد مقابله با تورم قابل فهم است. این سیاست چنان‌چه عملی می‌بود و نتیجه می‌داد، بر سیاست کاهش تقاضا ارجحیت داشت. اما واقعیات تعیین‌کننده فضای داخلی و عوامل بازدارنده بیرونی همگی مانع اجرای کامل این سیاست‌اند. در فضای غیرتورمی و با اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی و رفع تهدیدهای بیرونی می‌توان امیدوار بود که زمینه اجرای سیاست تقویت عرضه در آینده خود به خود فراهم آید.

سیاست‌های پولی و مالی مربوط به کاهش تقاضا مشخص و مدون‌اند. مدیر جدید بانک مرکزی با دو اطلاعیه عمومی هفته گذشته خود نشان داد که برای کنترل و قبض اعتبارات بی‌حساب بانکی آمادگی دارد. باید دید که آیا مجلس شورای اسلامی در تصویب بودجه به همین آمادگی رسیده است یا با بسط اعتبارات بودجه‌ای، رشته‌های سیاست پولی را چون گذشته پنبه خواهد کرد.

### \*نژاد؛ رکود بخشی

نرخ بهره پایین که صرفاً با تصمیم مقامات پولی تعیین شده باشد این توهمندی را در میان فعالان اقتصادی ایجاد می‌کند که گویا فراوانی پس انداز و سرمایه به وجود آمده است.

بحran مالی سال 2008 میلادی موجب شد که سیاست‌های مالی در مرکز توجه سیاستگذاران و نظریه پردازان قرار گیرد. از همان آغاز با عمقی تر شدن بحران مالی در ایالات متحده مقامات دولتی با تکیه بر سیاست‌های مالی در صدد مقابله با آن برآمدند. سیاست‌های ناظر بر کاهش مالیات‌ها به منظور تشویق مردم به مصرف بیشتر و نیز اختصاص صدها میلیارد دلار از سوی وزارت دارایی خزانه داری برای کمک به بنگاه‌ها و موسسه‌های مالی بحران زده نمونه‌های بارزی در این زمینه به شمار می‌آیند. نکته مهم اینجاست که تاکید بر سیاست‌های مالی برای چاره جویی بحران مالی و اقتصادی منحصر به ایالات متحده نیست. اغلب کشورهای صنعتی و نوظهور از اروپا گرفته تا آسیا رویکرد کم و بیش مشابهی اتخاذ کرده‌اند. ظاهراً برای عبور از بحران سیاست‌های انساطی کینزی دوباره مورد اقتباس قرار گرفته و تبعات منفی این گونه سیاست‌ها در بلند مدت

که تجربه تاریخی رکود تورمی دهه های 1960 و 1970 شاهد آن بود، به فراموشی سپرده شده است. این بی توجهی شاید خود نشانه غفلت بزرگ تر و عمیق تری باشد که ناشی از نادیده گرفتن تاثیر سیاست های مالی و انبساطی و انبساطی شدن بدھی های بخش عمومی بر شکل گیری انواع بی ثباتی مالی در سطح ملی و بین المللی است. به سخن دیگر این پرسش هنوز با جدیت مطرح نشده است که اگر برخلاف تصور رایج، علت این بحران همانند بحران های مشابه گذشته در ایجاد رونق تصنیعی و پیشی گرفتن سرمایه گذاری بر پس انداز باشد، در این صورت سیاست های مالی انبساطی سرکنگیبینی نیست که سرانجام بر صفرای بیمار خواهد افزو؟

### \*رویکرد کینزی برای مقابله با بحران

شماری از اقتصاددانان ارشد صندوق بین المللی پول در گزارش تفضیلی بر لزوم اتخاذ سیاست های مالی فعال برای نجات اقتصاد جهانی از بحران کنونی تاکید ورزیده اند. آنها معتقدند که بیرون آمدن از بحران مستلزم دو اقدام اساسی است: یکی نجات بخش مالی و دیگری افزایش دادن تقاضای کل. با توجه به اینکه سیاست های پولی در شرایط کنونی نتیجه بخش نیستند بنابراین باید به سیاست های مالی قوی، لیکن سنجیده و حساب شده روی آورد.

معضل بزرگ سیاست های مالی انبساطی به چگونگی تامین مالی این سیاست ها باز می گردد. تحریک تقاضای کل از طریق افزایش هزینه های دولتی مستلزم تامین منابع مالی مناسب برای این کار است. لیکن اگر تامین مالی با افزودن بر مالیات ها صورت گیرد، چنین اقدامی در شرایط رکودی می تواند خود مساله ساز باشد. بسیاری از اقتصاددانان بر این رای هستند که چنین سیاست هایی منجر به مخدوش شدن انگیزه های اقتصادی، کاهش سرمایه گذاری و سرانجام پایین آمدن استغال و رشد اقتصادی می شود. از این رو آنها توصیه می کنند که بهتر است از اهرم سیاست های پولی، یعنی پایین آوردن نرخ بهره و افزایش عرضه پول استفاده شود.

اما موثر بودن سیاست های پولی انبساطی به ویژه در وضعیتی که اعتماد مصرف کننده کاهش یافته و انگیزه های سرمایه گذاری پایین آمده جای سوال دارد

طرفداران سیاست های مالی فعال (کینزین ها) معتقدند که بحران کنونی حداقل دارای دو ویژگی مهم از جهت اعمال سیاست های مالی است. یکی طولانی بودن بحران (بیش از چندین فصل متواتی) است که تاخیر در اعمال سیاست های مالی را توجیه ناپذیر می کند. افزون براین با توجه به نامطمئن بودن واکنش خانوارها و بنگاه ها نسبت به افزایش درآمد هایشان از طریق اعمال سیاست های مالیاتی و پرداخت انتقالی اتخاذ تدبیر هزینه ای از سوی خود دولت می تواند روش موثر تری برای افزایش

مستقیم تقاضای کل باشد.

ویژگی مهم دیگر بحران کنونی عبارت است از پدید آمدن برخی وقایع و شرایطی است که در دهه های اخیر سابقه نداشته است. این وضعیت موجب شده که تخمین های مربوط به ضریب تکاثری مالی چندان قابل اعتماد نباشد و در نتیجه سیاستگذاران درباره تدبیر لازم برای تحریک موثر تقاضای کل دچار سردرگمی شوند. از این رتوصیه می شود که تدبیر متنوعی در نظر گرفته شود و فقط روی یک اهرم تقاضا تکیه نشود.

رکود اقتصادی و مسئولیت دولت اغلب بررسی های تجربی صورت گرفته در سال های اخیر تردیدهای جدی را درباره موثر بودن سیاست های مالی فعال برای مقابله با رکود اقتصادی دامن زده است. (صندوق بین المللی پول، 186، 2008). اما به رغم این تردید ها و به رغم هشدارهای اقتصاددانان و کارشناسان مالی و پولی در خصوص زیانبار بودن کسری بودجه های مزمن، وسوسه تحریک تقاضای کل از طریق هزینه های دولتی در اغلب کشورهای جهان ادامه یافته است. برای توضیح این پارادوکس اشاره به دو موضوع اساسی ضروری به نظر می رسد. یکی اینکه از نظر سیاسی دولت ها نمی توانند در برابر بروز بحران ها و تبعات اقتصادی - اجتماعی آن ها بی تفاوت باشند. سیاستمداران برای جلب پشتیبانی افکار عمومی ناگریزند راه حل های عاجلی را برای بروز رفت از وضعیت بحرانی ارائه دهند. آن چه در این میان به لحاظ سیاسی اهمیت درجه اول دارد اقناع افکار عمومی است تا اثربخش بودن واقعی تدبیر دولتی. دولتمردان اغلب با توسل به خطابه های ابطال ناپذیر، مانند اینکه اگر این سیاست ها به اجرا گذاشته نشود وضع در آینده بدتر خواهد شد، بی نتیجه بودن تدبیر اتخاذ شده را از قبل توجیه می کنند. تا زمانی که نخبگان علمی نتوانند سفسطه های سیاستمداران را در افکار عمومی خنثی کنند، تدبیر نمایشی حتی اگر به لحاظ تحلیل اقتصادی کاملا نادرست و زیانبار باشند، ادامه خواهد یافت.

اما علت دوم درباره اصرار تصمیم گیران اقتصادی بر تکیه بر اهرم های تحریک تقاضای کل، به پارادیم اقتصادی مورد قبول آنها برمی گردد. از منظر اقتصادی کلان کینزی، میل به پس انداز، به ویژه در جوامع ثروتمند موجب شکاف میان تقاضای کل و عرضه کل در اقتصاد شده و این کمبود ذاتی تقاضای کل در دورن نظام اقتصادی اگر با دخالت عوامل بیرونی (دولت) جبران نشود اشتغال کامل عوامل تولید دست نیافتنی خواهد بود. به عبارت دیگر رکود بخشی از ماهیت نظام سرمایه داری است و بدون مداخله بیرونی به ویژه از طریق افزایش هزینه های دولتی نمی توان برآن فائق آمد. گرچه بسیاری از اقتصاددانان با این رویکرد کینزی موافق تام و کمال ندارند و برآن انتقاداتی را وارد می کنند لیکن اغلب آنها به راحتی می پذیرند که در

شرایط رکودی که بخش خصوصی تمایلی به افزایش مصرف و سرمایه گذاری ندارد، تنها محرک هزینه های دولتی می توان برای خروج از بحران موثر واقع شود.

به نظر می رسد که بن بست های نظری و علمی رویکرد کینزی و شبه کینزی ریشه در بحث کلی تر و عمیق تری دارد و آن موضوع چگونگی شکل گیری بحران مالی و رکود اقتصادی ناشی از آن است. در رویکرد کینزی و شبه کینزی حاکم، ترکیب مناسبی از دولت و بازار حلal همه مشکلات است یا به عبارت دیگر دولت مسئولیت مرتفع کردن کاستی های نظام بازار را بر عهده دارد. بنابراین اگر مشکلاتی مانند بحران مالی روی می دهد اساسا ناشی از این است که دولت به وظیفه خود به عنوان تنظیم کننده مقررات و کنترل کننده رفتار بازبگران بازارهای مالی درست عمل نکرده است. در این چارچوب فکری، بحران به جهت رها شدن بازار به حال خود و باز شدن میدان برای سودجویان زیاده خواه که اخلاق کسب و کار را رعایت نمی کنند، به وجود می آید. به این ترتیب طبیعی است که مسئولیت حل بحران بر عهده دولت باشد که با وضع مقررات و نظارت دقیق تر، بازارهای مالی را «تنظیم» کند و وضع را به حالت عادی بازگرداند. نکته مهم و کلیدی اینجا این است که طبق این رویکرد گرچه کوتاهی دولت در انجام وظیفه خود در شکل گیری بحران موثر بوده، لیکن مسئولیت اصلی آن را بازیگران سودجوی بازار بر عهده داشته اند و دولت سرانجام به عنوان منجی وارد صحنه می شود و معضل را فیصله می دهد.

اما اگر بحران مالی را طور دیگری تحلیل کنیم، به نتایج کاملاً متفاوتی در خصوص نقش و مسئولیت دولت خواهیم رسید. نرخ بهره پایین که صرفاً با تصمیم مقامات پولی تعیین شده باشد این توهمندی را در میان فعالان اقتصادی ایجاد می کند که گویا فراوانی پس انداز و سرمایه به وجود آمده است. تصمیم گیری آنها براساس این اطلاعات نادرست به وضعیتی منجر می شود که اصطلاحاً به آن سرمایه گذاری بیش از حد یا سرمایه گذاری نادرست می گویند. شکل گیری حباب های مالی نتیجه نهایی دستکاری در متغیرهای واقعی اقتصاد است و ترکیدن این حباب ها به معنای عبور از توهمندی و بازگشت به واقعیت تاخ کمیابی واقعی منابع است. این خط اصلی به وجود آمدن بحران مالی و تبدیل شدن آن به رکود اقتصادی را در همه دوره های تجاری مهم از اوایل سده بیتیسم تاکنون می توان مشاهده کرد.

آشکار است که اگر نظریه اتریشی دوره های تجاری را بپذیریم نقش و مسئولیت دولت در برخورد با مسئله بحران مالی و رکود اقتصادی کاملاً متفاوت خواهد بود. هزینه های دولتی به عنوان محرک های اقتصادی برای بیرون آمدن از رکود نه تنها کارساز تلقی نخواهد شد بلکه به عنوان عامل تشدید سرمایه گذاری بیش از حد مزید بر علت دانسته خواهد شد از منظر تئوری اتریشی موثر نبودن سیاست های پولی انسباطی در شرایط کنونی نشانه مقاومت عوامل واقعی اقتصادی در برابر

سیاست های نادرست و تصنیعی است. در چنین شرایطی، توسل به سیاست های مالی انساطی به عنوان جایگزین، ممکن است در کوتاه مدت، اندک بهبودی در عملکرد اقتصادی ایجاد کند، لیکن تبعات بلند مدت آن بی تردید زیان بار خواهد بود. هزینه های دولتی راه چاره نیست، بلکه نوعی فرار به جلو است که هزینه های بیشتری را در آینده در بر واهد داشت. از منظر اتریشی، دولت علاوه بر آزادسازی بازار پولی از قید انحصار بانک مرکزی که خود بحث جداگانه مفصلی است، در زمینه سیاست های مالی باید در جهت کاستن از بار مالیاتی تحمیلی بر دوش فعالان اقتصادی گام بردارد تا تمایل به کار کردن بیشتر، پس انداز و سرمایه گذاری افزایش یابد. بی گمان این سیاست باید توأم با انضباط مالی و کاستن از هزینه های دولتی باشد تا کسری بودجه و معضلات ناشی از آن را دامن نزند. اما مسئله ای که هم چنان به قوت خود باقی می ماند این است که چگونه می توان سیاست مداران سوار بر ماشین اقتصادی دولت را که از اهرم های آن برای ثبت قدرت خود استفاده می کنند وادار کرد که دست از این کار بردارند؟

## ۶\* راهکار برای خروج از رکود تورمی

به گزارش فارس ، سالها کارشناسان در مورد ورود اقتصاد ایران به رکود هشدار می دادند، بدین معنی که به دلیل کاهش تقاضا، تولید نیز در حال کاهش است. بدیهی است که در چنین شرایطی هر منطق اقتصادی با استناد به اصول اولیه علم اقتصاد انتظار کاهش قیمت ها را داشته باشد، اما اتفاق جالبی که از سال های گذشته در حال وقوع در اقتصاد ایران است، این است که قیمت ها با وجود کاهش تقاضا در حال بالا رفتن است. اقتصاددانان به چنین وضعیتی رکود تورمی می گویند. براساس تعریف ، رکود تورمی زمانی رخ می دهد که دو معضل اقتصادی نرخ تورم بالا و نرخ پایین رشد اقتصادی به صورت توأمان رخ دهد ؛ به عبارت دیگر در چنین شرایطی شاخص های تورم و نرخ بیکاری به طور همزمان افزایش می یابند. این در حالیست که در شرایط عادی تلاش ها برای کاهش نرخ تورم باعث افزایش نرخ بیکاری شده و از سوی دیگر کاهش نرخ بیکاری هزینه هایی مانند افزایش نرخ تورم را بدبند خواهد داشت. فرمول ها و نظریات اقتصادی برای حل مشکلاتی از قبیل نرخ بالای تورم و یا نرخ بیکاری به صورت جداگانه راهکارهایی ارائه داده اند و این موارد را جزو مشکلات طبیعی هر اقتصادی دانستهند؛ ولی زمانی که دو اتفاق متناقض از قبیل رکود تورمی در اقتصادی رخ می دهد، ارائه راهکار برای حل آن کار هر

اقتصاددانی نیست. چرا که تمام تلاش ها برای بهبود یک وجه مشکل باعث بدتر شدن وجه دیگر آن می شود. به اعتقاد کارشناسان کسری بودجه های مداوم، شوکهای ارزی حاصل از درآمد نفت، بی انضباطی های مالی دولت، سیاست انبساط مالی از ریشه های رکودتورمی در ایران است. در این رابطه مرکز پژوهش های مجلس در سال 86 تحقیقی انجام داده است که در آن به ریشه ها و راهکارهای برونو رفت از این معضل اشاره کرده است. در این گزارش به راهکارهایی چون انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه ، کنترل و کاهش هزینه های جاری دستگاه ها ، نحوه استفاده از دلارهای نفتی به گونه ای که موجب افزایش پایه پولی نشوند ، اصلاح ساختار مالیاتی ، اصلاح بازارهای مالی و بولی ، افزایش سرمایه گذاری به منظور افزایش تولید، پرهیز از سیاستهایی که عواقبی چون فعالیتهای رانت جویانه و دلالی و افزایش تولید و بهره وری کل عواملی تولید باشد، مورد اشاره قرار گرفته است. اگر به تاریخ کشورهای دیگر مراجعه کنیم، می بینیم که این کشورها هم با این معضل اقتصادی دست به گریبان شده اند ، به طور مثال آمریکا در دهه 70 میلادی دچار رکود تورمی شد، ابتدا اقتصاددانان این کشور گمان کردند مانند رکود دهه 30 میلادی با سیاست انبساطی و تزریق نقدینگی کینز می توان با آن مقابله کرد، اما این رکود از جنس دیگری بود و این سیاست موفق واقع نشد. در ایران براساس پژوهشها و نظرات کارشناسان این معضل از سالهای قبل از انقلاب در کشور وجود داشته ولی بعد از انقلاب به دلیل وقوع جنگ تحملی و تحریم های جهانی شدت یافته است. در چهار سال اخیر پس از یک دوره دو ساله افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی، به دلیل کاهش شدید آن و افزایش شدید قیمت ها، تقاضا به شدت کاهش یافت. تصور دولت در ابتدا بر این بود که به دلیل سیاستهای پولی قیمتها کنترل شده است، اما به مرور متوجه شد که بخش تولید هم دچار مشکل شده و کشور دچار رکود تورمی است. در این رابطه خبرنگاران فارس با گروهی از کارشناسان، نمایندگان مجلس و فعالان اقتصادی صحبت کرده و نظرات آنها را جویا شدند، برای جمع بندی موارد یاد شده توسط کارشناسان و راهکارهایی که برای حل این مشکل ارائه کردند، می توان راه حل های یاد شده به منظور خروج از شرایط رکود تورمی را در 6 دسته کلی طبقه بندی کرد. تشویق و حمایت تولیدکنندگان به صادرات محصولات تعدادی از کارشناسان به لزوم تشویق تولیدکنندگان به صادرات محصولات خود و کاهش قیمت تمام شده کالاهای خود تاکید دارند. این کارشناسان همچنین وضع قوانین ضد انحصاری در بازار را برای عدم افزایش قیمت ها ضروری می دانند. آبرت بجزیان در این رابطه گفت: باید تولیدکنندگان را نسبت به صادرات ترغیب کرد که قیمت تمام شده محصولات خود را کاهش داده و از سویی کیفیت تولیداتشان را افزایش دهند.

رحمانی نیا دبیر اتاق تعاون مرکزی ایران نیز با اشاره به لزوم حمایت دولت از واحدهای تولیدی، رونق صادرات را در گرو  
حمایت دولت از واحدهای تولیدی و صنعتی عنوان کرد.

ایجاد ثبات در تصمیمات مدیریتی یکی دیگر از مشکلات واحدهای تولیدی، عدم ثبات در مدیریت مسئولان اقتصادی کشور و عدم رفع موانع تولید است که کارشناسان نیز به آن اذعان دارند. عبدالرضا امیر تاش معتقد است ایجاد ثبات در تصمیمات اقتصادی به برنامه ریزی برای رونق کمک می کند. ابوالقاسم جمشیدی نیز در این رابطه خاطرنشان کرد: شرط رونق اقتصادی حذف سایه سیاست از سر اقتصاد است و رونق اقتصادی با ارائه و اجرای یک بسته سیاستی توسعه ای، مالی، پولی و درآمدی در کنار شرط مذکور ممکن است.

افزایش هزینه های عمرانی در بخش های تولیدی عده ای از کارشناسان اعمال سیاست های انساطی و افزایش هزینه های عمرانی را راهکار مقابله با رکود می دانند. علی نقی مصلح شیرازی رئیس خانه صنعت و معدن فارس تصریح کرد: دولت برای رونق اقتصادی هزینه های عمرانی را افزایش دهد. رئیس مرکز کارآفرینی دانشگاه شیراز همچنین بر لزوم بهره گیری از سیاستهای تشویقی - حمایتی در ارتباط با سرمایه گذاری و کارآفرینی تاکید کرد و این گونه سیاستها را در رونق اقتصادی موثر برشمرد. غلام رضا مصباحی مقدم مصباحی مقدم عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، تحرک مسکن را عامل بازگشت رونق به اقتصاد دانست. به گفته وی برای خروج از رکود، دولت باید تقاضای مسکن را تحریک کند و فعالیت برای ساخت و ساز مسکن افزایش یابد، چرا که اگر در ساخت و ساز مسکن سرمایه گذاری شود، ده ها شغل بوجود می آید و در کنار آن تولید در آهن آلات، فولاد، سیمان و امثال آن افزایش یافته، مصرف داخلی آنها بالا رفته و شغل های مرتبط با صنعت ساختمان نیز رونق می گیرند.

جذب سرمایه گذاری کلان خارجی برای ایجاد زیرساختها بعضی از کارشناسان معتقدند با تزریق نقدینگی مناسب و اعطای تسهیلات به واحدهای تولیدی رونق به بازار برمی گردد اما نباید فراموش کرد که این رکود همراه با تورم است و در صورت افزایش نقدینگی معضل تورم افزایش می یابد. در عین حال عده ای از کارشناسان سرمایه گذاریهای کلان خارجی برای ایجاد زیرساخت در اقتصاد را لازمه برطرف شدن این موضوع می دانند. محمود صانعی پور عضو هیئت علمی چشم انداز در مجمع تشخیص مصلحت نظام اظهار داشت: با جذب سرمایه های خارجی، کشور از بیکاری مزمن نجات پیدا می کند. به گفته وی اگر دولت سعی در جذب این سرمایه ها کند و منابع را جذب کند، قطعاً اشتغال که یکی از موثرترین عوامل توفیق اقتصادی است مهار می شود. از سوی دیگر موسی الرضا ثروتی عضو کمیسیون برنامه و بودجه افزایش بودجه های عمرانی را عامل

تشدید کننده رکود تورمی می داند و با اشاره به در خواست بودجه ۲۰ هزار میلیارد تومانی دولت از مجلس برای طرح های عمرانی، این موضوع را یکی از عوامل تشدید کننده رکود تورمی ارزیابی می کند.

اصلاح ساختار اقتصادی و اعمال سیاستهای پولی و مالی مناسب فرشید سیم بر عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی بر این اعتقاد است که برای بازگشت رونق به اقتصاد ایران، دولت باید با اجرای سیاستهای پولی و مالی مستقیماً به بهبود شاخص های اقتصادی بپردازد. وی سیاست کاهش دستمزدهای کارگری را اقدامی نامناسب عنوان کرد و افروز: کاهش قدرت خرید اکثر مردم جامعه و کارگران اقتصاد را از رونق می اندازد. از سوی دیگر جعفر قادری عضو کمیسیون برنامه و بودجه می گوید: بدون توجه به بسترهاي اقتصادي لازم همچون قانون کار، نرخ مالیات، قوانین جاری و نظام بانکی نمی توان انتظار داشت تولید سودده بوده و رونق به این بخش برگردد. در همین راستا بهنام ملکی تصریح می کند: باید قبل از هر اقدامی استراتژی تولید تدوین شود و معلوم شود کشور به چه صنایعی نیاز داشته و در چه صنعتی باید سرمایه گذاری کند.

انضباط مالی باید جایگزین انبساط و انقباض مالی شود آنچه که از نظرات کارشناسان برمی آید این است که همه به وجود رکود تورمی در کشور اذعان دارند ولی راهکارهای ارائه شده گاهی متناقض و برخی نامناسب است، به طور مثال درست است که افزایش نقدینگی و اعطای تسهیلات به بنگاه های تولیدی مشکل تولید را حل می کند اما همانطور که می دانیم منجر به افزایش تورم می شود. در این میان دو نظریه برای خروج از رکود تورمی و بازگشت رونق به اقتصاد وجود دارد؛ نخست قبول افزایش یکی از دو عامل بیکاری یا تورم و کاهش دادن دیگری و در مقابل عده ای معتقدند با ایجاد ترکیبی از راهکارها می توان هردو را کاهش داد. طی سالهای اخیر در ابتدا راهکار انبساط مالی اتخاذ شد اما بعد از افزایش ناگهانی قیمت ها به خصوص در بخش مسکن دولت مجبور اعمال سیاست انقباض مالی شد به طوری که طهماسب مظاهری رئیس وقت بانک مرکزی خزانه را سه قفله کرد اما همانطور که گفته شد اجرای این سیاست منجر به کاهش تولید خواهد شد. در این زمینه انضباط مالی دولت، اصلاح سیستم مالیات، تنظیم بودجه صحیح، استفاده از سرمایه گذاری های کلان خارجی، اصلاح نظام پولی و مالی است و این امر بوسیله گرفتن مالیات و تشویق و حمایت تولید کنندگان برای بالابردن بهره وری، کاهش قیمت تمام شده و افزایش صادرات غیر نفتی از جمله راهکار های مناسب برای خروج از رکود تورمی و بازگشت رونق به اقتصاد پیشنهاد می شود.

### \***رکود تورمی و تکرار اشتباهات تکراری**

عکاری پنهان در صنایع و شرکت‌های دولتی به عنوان بزرگترین بخش اقتصادی کشور موجب شده است رکودی که می‌بایست از طریق اصلاح ساختاری شرکت‌ها بر طرف شود به داخلی عدم تمایل دولت به اخراج کارکنان مازاد خود (به داخلی ترس از افزایش نرخ عکاری) صورت نگیرد. در این معنی شرکت‌های خصوصی نیز به داخلی مقررات قانون کار اغلب با مشکلات تعدیل نیوی کار مواجهند. هدف از این مقاله پرداختن به مقوله عکاری و بطن تعدیل نیوی کار به عنوان راه حل برونو رفت از بحران نقدنیگی کشور رئیست. بلکه هدف مروری بر مشکلات تکراری ناشی از اشتباها تکراری سیاست‌گذاران اقتصادی کشور است. در واقع آنچه طی دو سال اخیر صورت گرفته است این است که با افزایش نقدنیگی بیش از حد ظرفیت اقتصاد کشور و تخصیص ناکارآمد این حجم عظیم پول جدی، بخش‌هایی از اقتصاد متورم و در مقابل بخش‌های دیگر تحملی رفت‌است. ترکیب حباب‌های ایجاد شده در کنار سکولست‌هایی نظیر کاهش نرخ سود سپرده‌گذاری و تسهیلات تکلیفی، منجر به عدم امکان تأمین مالی شرکت‌های خصوصی و حتی برخی شرکت‌های دولتی گردیده و مشکلات مالی زلزله‌ی را برای این شرکت‌ها ایجاد کرده است. در این شرایط آنچه در یک اقتصاد رو به سلامتی رخ می‌دهد این است که شرکت‌ها با توجه به تغییراتی که در شرایط اقتصادی رخ داده است، یک‌مند تغییراتی ساختاری در بدنی خود هستند تا بتوانند شرایط خود را با وضعیت جدید وفق دهند. به عبارت دیگر کاهیت اقتصاد یک‌نفره به زمان دارد تا نقدنیگی اضافی را هضم کند. در این زمان اگر مجدداً نقدنیگی جدیدی به بازار وارد شود مشکلات ظاهری حل و مشکلات پیچیده‌تری که وظایف پیشتری نیز دارند و زمان درمان طولانی‌تر و پرهزینه‌تری نیز می‌طلبند، بروز خواهد کرد. توجه به این نکته در درک عمق فاجعه ضروری است که برای رفع یک‌نفره نقدنیگی صنعت کشور به داخلی ساختار نامناسب اداری و اقتصادی، امکان تخصیص بهینه‌ی تمام نقدنیگی به صورت هدفمند وجود ندارد. بنابراین بانک مرکزی می‌بایست بیش از یک‌نفره واقعی صنعت تزریق نقدنیگی داشته باشد تا یک‌نفره واقعی برطرف شود. این کار همان اشتباہی است که طی سال‌های گذشته انجام شده است و تکرار آن مجدداً همان عوارض و همان مشکلات را گزینه‌ی اقتصاد کشور خواهد کرد. در واقع "نمی‌توان با آب شور نقدنیگی پیشگیری استسقای تورمی را برطرف کرد."

#### \* ناگفته‌ها و چند پرسش

گزارش مفصل "مرکز پژوهش‌های مجلس" علی رغم کاستی‌های آن، گام مثبتی در جهت شناخت شرایط اقتصادی کشور و اندیشیدن درباره راهکارهای مقابله با بیماری‌ها و بحران‌های آن است. اما معلوم نیست که در مطالعه‌ای با این تفصیل، و در شرایطی که نویسنده‌گان آن به روشی دریافتی اند که افزایش سرمایه‌گذاری‌های مولد و تقویت تولید و بهره‌وری، یکی از اقدامات کلیدی برای مقابله با معضل رکود تورمی است، چرا یک کلام در مورد نقش مخرب سیاست ثبت نرخ ارز در شرایط

تورمی، آن هم به مدت ۸ سال متواتی، بر تولید کشور بیان نشده است؟ آیا یکی از دلایل رشد بی سابقه واردات و عقب نشینی گام به گام تولید کنندگان داخلی در مقابل رقبای خارجی، افزایش هزینه های ریالی آن ها به دلیل تورم دورقمی داخلی و تثبیت نرخ ارز نبوده است؟ آیا انتظار داشته ایم که تولید کنندگان ما این تفاوت هزینه با رقبای خارجی را با افزایش بهره وری به میزان ۸ تا ۱۰ درصد در سال جبران کنند؟ و آیا یکی از دلایل فرار سرمایه از بخش های تولیدی و رونق گرفتن "سفته بازی در بازار مسکن"، سود سرشار این "سفته بازی" ها (به علت غیر قابل واردات بودن زمین و مسکن) و سود نازل تولیدات داخلی، از جمله به دلیل واردات کم هزینه تر خارجی نیست؟ تثبیت نرخ ارز در شرایطی که اقتصاد ما طی ۸ سال گذشته با تورمی معادل ۱۴ درصد در سال دست به گریبان بوده، معنایی جز پرداخت یارانه به تولید کنندگان خارجی و کاهش نرخ سود (یا افزایش زیان) تولید کنندگان داخلی نداشته و این نکته ای است که نمی بایست در این مطالعه یکسره نادیده گرفته شود.

بی تردید می توان به نکات دیگری نیز اشاره کرد که در تشدید رکود تورمی در کشور ما نقش دارند اما در این مطالعه مغفول مانده اند، که البته بحث در مورد همه آن ها فرصت دیگری می طلبد. اما شاید عجیب ترین نکته در این رابطه، چشم پوشی این گزارش از یکی از ریشه های اصلی شرایط نا بسامان کنونی اقتصاد ما، یعنی یارانه های کمر شکن دولتی است. با توجه به استنتاج نویسندها این گزارش، که ریشه اصلی تورم مزمن و یکی از عوامل عمدۀ رکود کنونی، بودجه های انبساطی دولت ها بوده است، و انصباط مالی دولت کلید مقابله با رکود تورمی دانسته شده، چرا سخنی از یارانه های سنگین به میان نیامده است؟ انصافاً دولت چگونه می تواند با پرداخت یارانه های چندین تریلیون تومانی، بودجه ای متعادل ارائه دهد؟ با همه این ها، تاکید گزارش مورد بحث بر این واقعیت که بیماری کنونی اقتصاد ما نه تورم صرف، که رکود تورمی است ، و این دو بیماری می توانند و می بایست هم زمان مدواوا شوند، روشنگر و قابل ستایش است. کم ترین دست آورد این روشنگری، اگاهی همه ما از نا کارآمدی سیاست هایی است که به حل یکی از این بیماری ها می اندیشند، بی آنکه آثار مخرب آن را بر بیماری دیگر به محاسبه آورند. "سه قفله کردن" صندوق بانک مرکزی و سیاست پولی انقباضی فraigیری که در پیش گرفته شده، نمونه بارزی از این قبیل سیاست ها است که بی توجه به پی آمدهای آن در عرصه تولید، و بدون آنکه در دیگر زمینه های تشدید کننده رکود تورمی تغیری حاصل شده باشد، صرفا کاهش نرخ تورم را هدف گرفته است. سیاستی که چنانچه به روال کنونی ادامه یابد، نه تنها رکود تورمی را درمان نخواهد کرد، که بخش های تولیدی کشور را با یک بحران تمام عیار مواجه خواهد ساخت.

### 1- بیماری رکود تورمی ترکیبی از چند عامل می باشد توضیح دهید؟

ترکیبی از دو عامل است : ۱: پذیرش عام سیاست کینز بر انبساط کل هزینه های پولی از طریق سیاست های بودجه ای و پولی به هراندازه که برای دستیابی به اشغال کامل ضرورت دارد.  
افزایش توان و تمایل اتحادیه های کارگری و سایر گروه های فشار انحصاری در تلاش برای دستیابی به افزایش معینی در سطح زندگی تی ارگ این فازایش از میزان رشد تولید واقعی فراتر رود.

### 2- چرا در شرایط رکودی هم شاهد افزایش عمومی قیمت ها هستیم؟

فشار تقاضا اگرچه در بسیاری موارد ممکن است به افزایش عمومی قیمت ها منجر شود اغلب دوره های تورمی ناشی از تقاضای بیش از حد است اما در مورد تورم همراه با رکود نمی تواند مقصراً قلمداد شود اگر تورم تنها به علت تقاضای بیش از اندازه پدیده آمد هرگز نمی توانست با رکود و بیکاری که تقاضای نامکفی است همزیستی کند همین علت رکود مقدمی به اعتقاد لرنر ریشه در عملکرد سازمان های متمرکز و نیرومند است که در جوامع سرمایه داری ظهرور کرده اند این سازمان های نیرومند البته همان اتحادیه های کارگری و موسسات انحصاری و شبه انحصاری موجود در جوامع سرمایه داری امروزی است که قدرت قیمت گذاری یافته اند.

### 3- آیا مدیران موسسات انحصاری و رهبران اتحادیه های کارگری به خودی خود قادرند افزایش مداوم قیمت را تحقق بخشنند آیا این امر بدون افزایش مداوم حجم پول در گردد عملی است؟

اگر دولت به طور جدی از افزایش تقاضا جلوگیری کند از آنجا که قیمت ها پایین رفتند میزان فروش کاهش می یابد این نیز به کاهش سطح اشغال و رکود خواهد انجامید. برای جلوگیری از بروز چنین رکودهایی که می تواند فاجعه آمیز هم باشد که دولت اقداماتی جهت افزایش حجم کل مخارج دست می زند این کار را با افزایش حجم پول انجام می

دهد با افزایش مخارج کل از راه های دیگر مثلاً از طریق افزودن بر خریدهای خود با کاهش از مالیات یا ترکیبی از همه اینها.

#### 4- علت رکود و بیکاری تورم قیمت ها ناشی از چیست؟ مدواایش چیست؟

رکود و بیکاری که به علت کمبود تقاضای موثر بروز می کند و مدواایش هم با سیاستهای مالی و پولی انساطی میسر بود تورم قیمت ها که ناشی از افزایش بیش از اندازه تقاضای موثر داشته و چاره اش هم تمهدات مالی و پولی انساطی است.

#### \*طرحی برای درمان ریشه ای رکود تورمی

در حالی که گزارش اخیر بانک مرکزی کشور را در معرض پدیده زیانبار رکود تورمی می دید و کارشناسان نیز پیشتر این حقیقت را تایید کرده بودند معاون اقتصادی بانک مرکزی از بررسی طرحی جدید و متفاوت برای نجات اقتصاد کشور از شرایط رکود تورمی فعلی خبر داد.

پدیده رکود تورمی بروز همزمان دو معطل اقتصادی نرخ رشد تورم بالا و نرخ پایین رشد اقتصادی است که عوارض و پیامدهای بسیار نامطلوبی از جنبه های مختلف بر جامعه تحمیل می کند. نتایج به دست آمده از بررسی های کارشناسان اقتصادی نشان می دهد که شرایط اقتصادی ایران به طور بالقوه آمادگی پذیرش پدیده رکود تورمی را دارد. با توجه به ویژگی های ساختاری اقتصاد ایران، کسری بودجه های مداوم و شوک های ارزی حاصل از درآمد نفت و بی انضباطی مالی دولت و سیاست انساطی پولی از مهم ترین عوامل بروز این پدیده در کشور هستند.

رامین پاشایی فام معاون اقتصادی بانک مرکزی در این زمینه می گوید: اصولاً توجه به تورم، بدون توجه به عاملهای دیگر چندان پاسخگو نخواهد بود، بنابراین لازم است تا برای انجام هرگونه تصمیم گیری در این بحث، سه متغیر مهم کلان اقتصادی یعنی رشد تولید، نرخ بیکاری و نرخ تورم در کنار یکدیگر دیده شوند.

وی اضافه کرد: برای در کنار هم دیدن این سه متغیر لازم بود تا از بین مدل های بسیار موجود، مدلی انتخاب شود که یکی از آنها» نایرو (NAIRU) «که مخفف (Non Acceleration Inflation Rate of Unemployment) می باشد. معاون اقتصادی بانک مرکزی افزود: نایرو اشاره به نرخ بیکاری دارد که در آن شرایط، تورم غیرشتابنده حاکم باشد. تولیدی که در آن تورم شتاب

نگرفته باشد «تولید بالقوه» و همچنین نرخ بیکاری که تورم در آن شتاب نگرفته باشد «بیکاری نایرو» یا «بیکاری تعادلی» نام دارد.

معاون اقتصادی بانک مرکزی با بیان اینکه تولید یا بیکاری در شرایطی که تورم شتاب گرفته باشد، پایدار نخواهد بود افزود: در این شرایط نرخ بیکاری از حالت معمول خود خارج شده است. پاشایی فام خاطرنشان کرد: در یک جامعه مطلوب برای سیاستگذار اقتصادی مهم این است که سطح بیکاری متناظر با نایرو و سطح تولید بالفعل متناظر با سطح تولید بالقوه (تعادلی) باشد. بنابراین در این روند سعی می شود، تولید بالقوه افزایش و نایرو به اصطلاح کاهش یابد. معاون اقتصادی بانک مرکزی گفت: مطالعات نشان داده که در اقتصاد ایران طی ۳ یا ۴ سال گذشته نرخ بیکاری اعلام شده زیر نرخ نایرو است. این بدین معنی است که نرخ بیکاری، مستمر و پایدار نیست و به سطح نرخ بیکاری نایرو باز می گردد، در حال حاضر نیز تقریباً این اتفاق رخ داده به این شکل که نرخ بیکاری روند صعودی خود را به سمت نایرو طی می کند. در این شرایط مهم این است که اولاً مسیر نرخ بیکاری متناظر با سطح نایرو و تولید بالقوه متناظر با تورم غیرشتابنده را پیدا کنیم و ثانياً تمام تلاشمان را به کار بگیریم تا به جای افزایش تولید بالفعل یا کاهش بیکاری، تولید بالقوه را افزایش داده و نرخ بیکاری متناظر با نایرو را کاهش دهیم.

معاون اقتصادی بانک مرکزی خاطر نشان کرد: این مدل یک مدل جا افتاده و متداول است که براساس مطالعات صورت گرفته روی آن، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیز برای برخی کشورها از این مدل استفاده کرده اند. رئیس کل بانک مرکزی نیز می گوید: «نایرو» یک اصل اقتصادی منطبق بر واقعیتهای جامعه است که بانک مرکزی با توجه به آن در صدد کنترل نرخ تورم و بیکاری است. طهماسب مظاہری می گوید: اقدام بانک مرکزی در راستای کنترل روند فراینده نرخ تورم با توجه به شاخص نایرو در حقیقت آشتبانی دادن پدیدههای مبتلا به نظام اقتصادی کشور با بحثهای آکادمیک دانشگاهی است. وی تصريح کرد: استفاده از شاخص نایرو در جهت کاهش نرخ بیکاری تعادلی به پایین ترین سطح ممکن اجازه می دهد با هزینههای کمتر و نرخ تورم پایین تر میزان اشتغال بیشتری در کشور بوجود آید. مظاہری از کلیه کارشناسان اقتصادی کشور دعوت کرد تا با بهره‌گیری از یک ابزار و شاخص تئوریک و آکادمیک نسبت به ارزیابی وضع موجود اقدام کنند. یکی از دلایلی که در شرایط فعلی با تزریق منابع به جامعه برای افزایش تولید، تورم افزایش یافته این است که نرخ بیکاری بدون تورم (NIRU) از نرخ بیکاری موجود بیشتر شده است. با روند فعلی هر اقدامی در جهت کاهش نرخ بیکاری بنناچار باید همراه با افزایش نرخ تورم باشد.

## \*راهکارها

گاه تلویحاً و گاه به تصریح، راهکارهای را برای مبارزه با رکود تورمی معرفی می کنیم که اهم آن ها به شرح زیرمی باشند :

### الف) از انبساطی بستن بودجه خودداری شود

"درآمدهای پیش بینی شده در بودجه غیر واقعی و اغراق آمیز نباشند و مخارج، به ویژه هزینه های جاری، کاهش یابند و کسری بودجه بر طرف شود." با توجه به ساختار اقتصاد ایران، یکی از دلایل عمدۀ تورم مزمن در کشور، تداوم کسری بودجه دولت است. لذا دولت می تواند با هم آهنگی کامل با سیاست های مالی و پولی از افزایش بی رویه در هزینه های جاری خودداری کند و هزینه ها را متناسب با منابع داخلی درآمدی (مالیاتی، صادرات غیر نفتی و...) در بودجه سالانه لحاظ کند و علاوه بر آن خود را پای بند به بودجه مصوب شده نموده و خارج از چارچوب آن هزینه نکند. در واقع انضباط مالی دولت از عوامل مهم جلوگیری از بروز پدیده رکود تورمی در ایران است ."

### ب) ساختار مالیاتی کشور اصلاح شود

در حال حاضر "از نقل و انتقالات، مالیات مناسبی گرفته نمی شود که این مسئله خود باعث افزایش انگیزه دلالی و تقاضای سفته بازی کالا (مخصوصا در بازار مسکن) می شود". از آن جا که نظام مالیاتی کنونی "سرمایه ها را به سمت دلالی در بخش مسکن سوق می دهد، از سرمایه گذاری در بخش های تولیدی جلوگیری می شود و زمینه را برای رکود آماده می سازد." "اصلاح ساختار مالیاتی باید به گونه ای باشد که نه تنها انگیزه بخش تولیدی را کاهش ندهد، بلکه سرمایه های بخش دلالی و غیر تولیدی را به سمت فعالیت های تولیدی بکشاند." "بستن مالیات بر فعالیت های سفته بازی کالا و دلالی که سود زیادی نصيب دلالان آن می کند، می تواند تاثیر مهمی بر سرازیر شدن سرمایه ها به جای بخش دلالی، به ویژه مسکن، که در ایران سرمایه ها را به خود جذب کرده...به بخش های تولیدی شود و به جای آن با معافیت مالیاتی برای بخش های تولیدی، سرمایه دارها را تشویق کرده و به سمت تولید سوق داد ."

### ج) تسهیل شرایط برای فعالیت بخش خصوصی

: "مهیا کردن شرایط برای فعالیت بخش خصوصی، جدای از منابع درآمدی که برای دولت ایجاد می کند، باعث افزایش تولید و رونق اقتصادی می شود". در واقع، یکی از بهترین راه ها برای مبارزه با رکود تورمی "این است که سرمایه گذاری در کشور افزایش یابد که در پی آن افزایش تولید و اشتغال و درآمدزائی و کاهش کسری بودجه به وجود می آید و در چرخه علت و معلولی، به کاهش تورم و افزایش تولید منجر خواهد شد ."

ریشه‌های رکود تورمی می‌تواند در ویژگی‌های ساختاری هر اقتصاد از جمله الگوی مصرف، پس انداز و سرمایه‌گذاری، میزان کارآیی سیاست‌های پولی و مالی، نوع انتظارات تقاضای سفت‌های بازی کالا، ساختار بودجه‌ای دولت، چگونگی جانشینی جبری، میزان نقش دولت در اقتصاد و استمرار سیاست‌های پولی و مالی نهفته باشد.

سیاست‌های انساطی در کشورهایی که بخش عرضه در آن کم کشش است، به جای رونق بازار داخلی، رکود را در پی خواهد داشت.

کشورهایی که کسری بودجه بالا و تقریباً دائمی داشته‌اند، مانند ایران، بخش حقیقی اقتصادی نسبت به شوک‌های بخش پولی (انبساط پولی) واکنش مثبتی نداشته‌اند؛ به طوری که این شوک‌های پولی نه تنها تاثیری در افزایش تولید ناخالص داخلی نداشته‌اند، بلکه صرفاً سبب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و بالطبع کاهش تولید ناخالص داخلی شده است. در کشورهایی که ساختار کلان آنها از ظرفیت‌های موجود حداکثر استفاده را می‌کنند، در این صورت در این کشورها با انساط مالی مانند (مخراج دولت)، بخش خصوصی دچار کمبود سرمایه شده، جانشینی کامل صورت می‌گیرد. از طرف دیگر این امر تایید‌کننده آن است که سرمایه‌گذاری در کشورهایی که نسبت به نرخ بهره کاملاً حساس هستند، انقباض پولی می‌تواند تاثیرات بالقوه‌ای در ایجاد رکود تورمی ایجاد کند، (برعکس کشورهایی که بخش عرضه در آنها کم کشش است).

اگر مهار تورم به بهای تداوم بیکاری اتخاذ شود که در واقع سیاست‌های رایج نیز به طور روزافزونی این را تایید می‌کند، هزینه‌های اجتماعی بسیار بیشتری را تحمیل خواهد کرد. بنابراین بهترین گزینه این است که از سه ابزار سیاست پولی، مخارج دولت و مالیات به صورت همزمان استفاده شود تا هر دو معضل بیکاری و تورم به طور متناسبی رفع شوند.

به دلیل ساختار نفتی ایران، شوک‌های ارزی و نوسانات قیمت نفت به دو دلیل سهم بزرگی در تورم داخلی دارند. اول اینکه افزایش نوسانات قیمت نفت می‌تواند سبب افزایش قیمت واقعی ارز شود که این امر به نوبه خود از دو طریق بر تورم داخلی اثرگذار است. یکی اینکه به دلیل وابستگی ساختاری به کالاهای واسطه‌ای و وارداتی، باعث می‌شود اقتصاد داخلی از تورم جهانی متاثر شود و رشد قیمت‌های داخلی به تبعیت از قیمت‌های بین‌المللی روندی افزایشی را طی کند و دیگر اینکه کاهش ارزش پول داخلی، مستقیماً در افزایش هزینه تولید و پیامد آن تورم انکاس می‌یابد. دوم اینکه افزایش قیمت نفت، باعث افزایش درآمدهای ارزی کشور می‌شود که برای تبدیل آن به ریال، رشد پایه پولی و نقدینگی افزایش می‌یابد و از آنجا که

ساختار اقتصادی قدرت جذب نقدینگی حاصل و تولید متناسب با آن را ندارد، دچار افزایش قیمت و تورم می‌شود و در صورت کاهش درآمدهای نفتی، به سبب تغییر الگوی مصرفی جامعه گسترش مصرف دولت و بخش خصوصی، به سادگی امکان کاهش تقاضا وجود ندارد و عرضه هم به دلیل وابستگی به کالاهای صادراتی و وارداتی با کاهش درآمد کاهش یافته و سرمایه‌گذاری نیز کاهش می‌یابد؛ بنابراین رکود حاصل می‌شود و به علت عدم توانایی عرضه برای برآورد تقاضا و همچنین الگوی مصرفی پرهزینه سطح قیمت‌ها افزایش و تورم رکودی حاصل می‌شود. نرخ رشد پول در ایران روند باثباتی ندارد و این امر به تورم دامن‌زده است. بیشتر در ایران نرخ تورم با یک تاخیر نسبتاً ثابت از نرخ رشد پول تبعیت کرده است. افزون بر این افزایش انتظارات تورمی و تقاضای سفته‌بازی کالا منجر به افزایش سرعت گردش پول شده و به این دلیل مکانیسم‌های داخلی تورم همواره تشديد می‌شود.

بی‌کشش بودن عرضه و ناتوانی بخش عرضه اقتصادی به افزایش تولید متناسب با افزایش حجم پول ناشی از سیاست‌های انبساطی، باعث بروز رکود تورمی می‌شود. حلقه‌های تولیدی نامرتب و غیرپیوسته نیز از عوامل افزایش تورم است، زیرا ناپیوستگی سبب افزایش تقاضا برای واردات می‌شود. همچنین توزیع نامتوازن درآمدها در سطح جامعه نیز به تورم رکودی دامن می‌زند. زیرا قشر کوچکی از جامعه درآمد عمده‌ای را به خود اختصاص داده‌اند و با به کارگیری درآمدهای خود در فعالیت‌های غیرتولیدی، علاوه‌بر اینکه سود سرشاری را نصیب خود می‌کنند، عایدات سایر افراد جامعه را نصیب خود کرده و هزینه‌های زندگی را افزایش می‌دهند که باعث ایجاد تورم می‌شود و در مقابل اشتغال و تولید نیز ایجاد نمی‌کنند. تنگناهای ساختاری و ضعف مدیریتی و محدودیت‌های ارزی سبب می‌شود به رغم آنکه کارخانجات تولیدی از ظرفیت بیکار بالقوه‌ای برخوردار هستند، اما قادر نباشند آن را به صورت بالفعل درآورند و از کل ظرفیت تولیدی به نحو کامل و با کارآیی لازم استفاده کنند.

از سوی دیگر، نبود نیروی کار متخصص و بی‌کشش بودن عرضه نیروی کار، از عوامل عدم امکان رشد تولید است. تحرک نداشتن سرمایه بین‌المللی در ایران، نیز یکی دیگر از عوامل ممکن نبودن رشد تولید است.

در بخش دیگر از جمع‌بندی مرکز پژوهش‌ها تصریح شده است: نتایج بیانگر آن است که مهم‌ترین راه حل‌های مقابله با رکود تورمی در ایران می‌تواند انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه، کنترل و کاهش هزینه‌های جاری دستگاه‌ها، نحوه استفاده از دلارهای نفتی به گونه‌ای که موجب افزایش پایه پولی و به تبع آن افزایش نقدینگی نشود. اصلاح ساختار مالیاتی، اصلاح بازارهای مالی و افزایش سرمایه‌گذاری‌های برخوردار از توجیه اقتصادی به نحوی

که به افزایش تولید منجر شود، پرهیز از سیاست‌های انبساطی پولی و سیاست‌هایی که عواقبی چون فعالیت‌های رانت‌جویانه و دلالی دارد (مانند بازار مسکن)، زیرا تخصیص بهینه را به خطر می‌اندازد و درنهایت اینکه افزایش تولید و بهره‌وری از بهترین راهکارهای مقابله با رکود تورمی است.

بروز نکردن تشدید کسری بودجه و استقلال بانک مرکزی، به عنوان دو اصل مهم برای جلوگیری از بروز مجدد رکود تورمی پیشنهاد می‌شود.

#### منابع و مأخذ :

[www.alef.ir](http://www.alef.ir)

[www.Majlis.ir](http://www.Majlis.ir)

[www.bours.com](http://www.bours.com)

[www.aftabir.com](http://www.aftabir.com)

[www.rasekhoon.ne](http://www.rasekhoon.ne)

[www.Prozhe.com](http://www.Prozhe.com)

[www.noormags.com](http://www.noormags.com)

[www.economics87.pib.ir](http://www.economics87.pib.ir)

[www.2khtare-khoof.blogfa.com](http://www.2khtare-khoof.blogfa.com)

[www.energ.lnegar.com](http://www.energ.lnegar.com) گروه تحلیلی بورس نگر

[www.rahesabz.net](http://www.rahesabz.net) نوشه توسط نیلوفر زارع

[www.eghtesadna.com](http://www.eghtesadna.com) جام جم آنلاین اقتصاد کلان و بودجه

روزنامه دنیای اقتصاد نوشته توسط فرخ قبادی [www.aftabir.com](http://www.aftabir.com)

نوشته توسط حسام نیکوپور [www.hessamnik.blogfa.com](http://www.hessamnik.blogfa.com)

نوشته شده در ۱۸ اسفند ۱۳۸۶ توسط مسعود بُرُبُر [www.masoudborbor.com](http://www.masoudborbor.com)

نوشته اقتصاد دنیای اقتصاد سید فتح الله صدری زاده [www.sadrizadeh.persianblog.ir](http://www.sadrizadeh.persianblog.ir)